

دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی

دانشکده مهندسی کامپیووتر

عنوان گزارش فارسی

زیرعنوان گزارش

نویسنده‌گان:

محمد شمس الدین	محمد اکبر پور جنت	محمد سینا اله کرم
نام نویسنده ششم	نام نویسنده پنجم	رضا لشنسی زند
نام نویسنده نهم	نام نویسنده هشتم	نام نویسنده هفتم
نام نویسنده دوازدهم	نام نویسنده یازدهم	نام نویسنده دهم
نام نویسنده سیزدهم	نام نویسنده چهاردهم	نام نویسنده سیزدهم

استاد راهنما: دکتر محمد هادی علائیان

چکیده

تحولات مهندسی نرم افزار از روش های ابتدایی بدون ساختار به مدل های خطی مانند آبشاری و سپس به رویکردهای تکرار شونده و چاپک، نشان دهنده تلاش برای مدیریت پیچیدگی و افزایش کیفیت سیستم ها بوده است. با این حال، چالش هایی مانند ارتباطات ناکارآمد، مستندسازی ضعیف، انباشت بدھی فنی و ناسازگاری با فناوری های نوین، همچنان تهدیدی برای پایداری نرم افزارها محسوب می شوند.

به عنوان فرهنگی نوین و مجموعه ای از ابزارها، با هدف یکپارچه سازی تیم های توسعه و عملیات، افزایش سرعت تحويل و ارتقای کیفیت معرفی شد. خودکارسازی فرآیندهای CI/CD و استفاده از ابزارهایی مانند Jenkins، Kubernetes و Docker، امکان تحويل سریع، کاهش خطأ و افزایش پایداری استقرار را فراهم می کند. با این حال، چالش هایی مانند پیچیدگی زیرساخت و مقاومت فرهنگی نیازمند آموزش، مستندسازی و فرهنگ سازی هستند.

بازطراحی (Reengineering) نرم افزار برای سیستم های قدیمی ضروری است و دلایل آن شامل ضعف معماري، فناوری های منسوخ، تغییر نیازمندی ها و انباشت بدھی فنی است. تکنیک های بازآرایی Mi- (Incremental Refactoring)، مهندسی معکوس (Reverse Engineering) و مهاجرت افزایشی (gration) ضمن افزایش قابلیت نگهداری، هزینه اصلاح بدھی فنی را کاهش می دهند و ریسک تغییرات را مدیریت می کنند. مطالعات موردی مانند بازطراحی اپلیکیشن PayPal و نئوبانک فوربیکس، نشان دهنده تاثیر مستقیم بازطراحی بر تجربه کاربری، یکپارچگی خدمات و مزیت رقابتی هستند.

در نهایت، ترکیب رویکردهای DevOps و بازطراحی، پایداری و تکامل نرم افزارها را تضمین می کند. توصیه می شود تیم های مهندسی بر فرهنگ همکاری، مدیریت فعال بدھی فنی، مستندسازی همگام با توسعه، خودکارسازی CI/CD و آموزش مستمر تمرکز کنند. همچنین، مسیرهای تحقیقاتی آینده شامل امنیت یکپارچه در DevSecOps، DevOps کاربرد هوش مصنوعی در مهندسی معکوس، مدیریت پیچیدگی ابزارها، آموزش مهارت های نرم و توسعه الگوهای پیشرفته مهاجرت و بازطراحی خواهد بود.

فهرست مطالب

۱

چکیده

۸

۱ فرایندهای مهندسی نرم افزار و چرخه های تکامل تا پیدایش

۸

۱.۱ مقدمه ای بر مهندسی نرم افزار

۸

۲.۱ تاریخچه ای فرایندهای توسعه نرم افزار

۸

۲.۱.۱ مدل کد و فیکس (Code-and-Fix)

۹

۲.۲.۱ مدل آبشاری (Waterfall)

۹

۳.۲.۱ مدل افزایشی و تکاملی (Incremental & Evolutionary)

۱۰

۴.۲.۱ مدل مارپیچی (Spiral Model)

۱۰

۵.۲.۱ مدل چابک (Agile) و ظهور DevOps

۱۱

۳.۱ نقش بازخورد و تکامل در مهندسی نرم افزار

۱۱

۴.۱ مفهوم چرخه عمر نرم افزار (SDLC)

۱۳

۲ مشکلات مطرح در چرخه های توسعه و تکامل نرم افزار

۱۳

۱.۲ مفاهیم پایه

۱۳

۲.۲ مقدمه و تعریف مهندسی معکوس

۱۴

۱.۲.۲ تمایز آن با Refactoring و Reengineering

۱۴

۳.۲ مرور ادبیات

۱۴

۴.۲ مقدمه و تعریف مهندسی معکوس

۱۵	تمایز آن با Refactoring و Reengineering	۱.۴.۲
۱۵	روش‌های موجود	۵.۲
۱۵	مشکلات فنی	۶.۲
۱۵	بدهی فنی (Technical Debt)	۱.۶.۲
۱۶	ناسازگاری با فناوری‌های جدید	۲.۶.۲
۱۶	خطاهای طراحی و مازول‌های ناسازگار	۳.۶.۲
۱۶	مشکلات انسانی	۷.۲
۱۶	فرسودگی تیم	۱.۷.۲
۱۷	فقدان مهارت‌های جدید	۲.۷.۲
۲۳	و نقش آن در فرایند تکامل نرم‌افزار DevOps	۳
۲۳	مقدمه و تعریف DevOps	۱.۱
۲۳	فلسفه Agile و ارتباط آن با DevOps	۲.۱
۲۴	چرخه عمر DevOps	۳.۱
۲۶	پیشنهادات برای کارهای آینده	۴.۱
۲۶	بهبودهای کوتاه‌مدت	۱.۴.۳
۲۶	پیشنهادات برای تحقیقات آینده	۲.۴.۳
۲۶	کاربردهای بالقوه	۳.۴.۳
۲۷	فرهنگ و سازمان‌دهی در DevOps	۵.۱
۲۷	همکاری میان تیم توسعه و عملیات	۱.۵.۳
۲۷	مؤلفه‌های اصلی فرهنگ DevOps	۲.۵.۳
۲۹	مزایای DevOps در تکامل نرم‌افزار	۶.۱
۳۰	مطالعه‌ی موردی	۷.۱
۳۲	چالش‌های استقرار DevOps	۸.۱
۳۳	جمع‌بندی فصل	۹.۱

۳۵	۴ چرایی نیاز به بازطراحی در پیاده‌سازی نرم‌افزار
۳۵	۱.۱ مقدمه
۳۶	۲.۱ تعریف بازطراحی (Reengineering) / (Redesign)
۳۶	۱.۱.۱ بازمهندسی در برابر مهندسی رو به جلو
۳۶	۲.۱.۱ مهندسی معکوس (بازیابی طراحی)
۳۶	۳.۱ دلایل اصلی نیاز به بازطراحی
۳۶	۱.۱.۲ تغییر نیازمندی‌ها
۳۷	۲.۱.۲ فناوری‌های جدید
۳۷	۳.۱.۱ ضعف معماری اولیه
۳۷	۴.۱.۱ انباشت بدھی فنی
۳۷	۴.۱.۲ مراحل بازطراحی نرم‌افزار
۳۸	۱.۱.۳ تحلیل سیستم فعلی
۳۸	۲.۱.۳ شناسایی نقاط ضعف
۳۸	۳.۱.۳ طراحی مجدد معماری و پیاده‌سازی
۳۸	۴.۱.۳ استراتژی‌های مهاجرت
۳۹	۵.۱ ابزارها و تکنیک‌های بازطراحی
۳۹	۱.۱.۴ بازاریابی (Refactoring)
۳۹	۲.۱.۴ مهندسی معکوس (Reverse Engineering)
۳۹	۳.۱.۴ مهاجرت (Migration)
۴۰	۶.۱ معیارهای تصمیم‌گیری برای بازطراحی
۴۰	۱.۶.۱ هزینه (Cost)
۴۰	۲.۶.۱ زمان (Time)
۴۰	۳.۶.۱ ریسک (Risk)
۴۱	۴.۶.۱ اثر بر کیفیت (Effect Quality)

۴۱	۷.۴ مطالعه موردي
۴۱	۱.۷.۴ بازطراحی اپلیکیشن PayPal
۴۲	۲.۷.۴ بازطراحی بانکداری برای کسبوکارهای کوچک (فوربیکس)
۴۲	۸.۴ نتیجه‌گیری نهایی و توصیه‌ها برای تیم‌های توسعه
۴۳	۱.۸.۴ ارزیابی واقع‌بینانه و مبتنی بر داده
۴۳	۲.۸.۴ اولویت‌بندی و رویکرد تدریجی
۴۳	۳.۸.۴ سرمایه‌گذاری بر روی اتوماسیون
۴۳	۴.۸.۴ مستندسازی همگام با توسعه
۴۴	۵.۸.۴ در نظر گرفتن پیامدهای فرهنگی
۴۵	۵ چرایی نیاز به مهندسی معکوس در تکامل نرم‌افزار
۴۵	۱.۵ مقدمه و تعریف مهندسی معکوس
۴۵	۱.۱.۵ تمایز آن با Refactoring و Reengineering
۴۶	۲.۵ دلایل نیاز به مهندسی معکوس
۴۶	۱.۲.۵ فقدان مستندات یا مستندات ناقص
۴۶	۲.۲.۵ تحلیل سیستم‌های قدیمی (Legacy Systems)
۴۷	۳.۲.۵ درک ساختار و منطق سیستم‌های موجود
۴۷	۴.۲.۵ تسهیل مهاجرت به فناوری‌های جدید
۴۷	۳.۵ چالش‌ها و محدودیت‌ها
۴۹	۴.۵ مطالعه موردي (Case Study)
۵۱	۶ نتیجه‌گیری و پیشنهادات آينده
۵۱	۱.۶ مرور کلی یافته‌ها
۵۲	۲.۶ تأثیر DevOps و بازطراحی بر پایداری نرم‌افزار
۵۳	۳.۶ توصیه‌ها برای تیم‌های مهندسی نرم‌افزار
۵۴	۴.۶ مسیرهای تحقیقاتی و آموزشی آينده

۵۶	۵.۶ تفاوت آدرس و آفست
۵۶	۱.۵.۶ تعریف آدرس (Address)
۵۶	۲.۵.۶ تعریف آفست (Offset)
۵۶	۳.۵.۶ کاربرد در تحلیل باینری و مهندسی معکوس
۵۷	۴.۵.۶ مثال‌های عددی
۵۸	۵.۵.۶ نکات کاربردی در مهندسی معکوس
۶۰	۷ دیباگ (Debuggers) و اشکال‌زدایها (Debugging)
۶۰	۱.۷ مشکلات و محدودیت‌های ابزارهای دیباگ

فهرست تصاویر

۲۴ tools and life-cycle DevOps	۱.۳
۲۸	نمایی از مؤلفه‌های فرهنگ و ذهنیت DevOps بر اساس [۱۵].	۲.۱

فصل ۱

فرایندهای مهندسی نرم افزار و چرخه‌های تکامل تا پیداپیش

۱.۱ مقدمه‌ای بر مهندسی نرم افزار

مهندسی نرم افزار شاخه‌ای از مهندسی است که به مطالعه، طراحی، توسعه، آزمون و نگهداری سیستم‌های نرم افزاری می‌پردازد. هدف اصلی آن، ایجاد نرم افزارهایی با کیفیت بالا، قابل اعتماد، کارایی مناسب، مقرن به صرفه و نگهداری آسان است. برخلاف برنامه‌نویسی صرف، مهندسی نرم افزار بر اصول علمی، متداول‌وژی‌های ساختاریافته، و ابزارهای مهندسی برای مدیریت پیچیدگی پروژه‌های نرم افزاری بزرگ تمرکز دارد. با رشد سریع فناوری اطلاعات و افزایش نیاز به سیستم‌های نرم افزاری در حوزه‌های مختلف مانند بانکداری، آموزش، بهداشت و صنعت، مهندسی نرم افزار به یکی از حیاتی‌ترین رشته‌های فناوری تبدیل شده است. این علم تلاش می‌کند تا توسعه نرم افزار را از یک فعالیت هنری یا تجربی به یک فرآیند نظاممند و قابل تکرار تبدیل کند.^[۱]

۲.۱ تاریخچه‌ی فرایندهای توسعه نرم افزار

۲.۱.۱ مدل کد و فیکس (Code-and-Fix)

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، توسعه نرم افزار عمده‌تاً به صورت "کد و فیکس" انجام می‌شد. در این روش، تیم توسعه مستقیماً شروع به نوشتن کد می‌کرد و در صورت بروز خطا یا مشکل، آن را در حین کار

۲.۱. تاریخچه فرایندهای توسعه‌فراز فرایندهای مهندسی نرم‌افزار و چرخه‌های تکامل تا پیدایش

اصلاح می‌نمود. هیچ مستندسازی، برنامه‌ریزی دقیق یا تحلیل اولیه وجود نداشت.[۱]

مزایا: سرعت شروع بالا و مناسب برای پروژه‌های کوچک و کوتاه‌مدت.[۲]

معایب: نگهداری دشوار، افزایش هزینه در مراحل پایانی، نبود امکان پیش‌بینی خطاهای زمان تحويل.[۳]

۲.۲.۱ مدل آبشاری (Waterfall)

مدل آبشاری در دهه‌ی ۱۹۷۰ معرفی شد و نخستین مدل ساختارمند مهندسی نرم‌افزار به شمار می‌رود. این مدل شامل مراحلی پی‌درپی است که هر مرحله پس از اتمام مرحله‌ی قبل آغاز می‌شود. مراحل اصلی آن عبارت‌اند از: تحلیل نیازمندی‌ها، طراحی سیستم، پیاده‌سازی، آزمون، استقرار و نگهداری. در این روش، هر مرحله باید به‌طور کامل قبل از شروع مرحله بعدی به پایان برسد.[۴]

مزایا: ساختار مشخص و ساده، مستندسازی کامل و مناسب برای پروژه‌های با نیازهای پایدار.[۵]

معایب: انعطاف‌پذیری پایین در مواجهه با تغییرات، عدم امکان بازگشت به مراحل قبلی، تأخیر در کشف خطاهای تا مراحل پایانی و سختی در تعامل مداوم با مشتری. اغلب برای مشتری مشکل است که تمامی نیازهای خود را به طور کامل و مشخص بیان کند، مدل آبشاری به این امر نیاز داشته و در مواجه با عدم قطعیت طبیعی که در آغاز بسیاری از پروژه‌ها وجود دارد، مشکل دارد.[۶]

با وجود محدودیت‌ها، مدل آبشاری هنوز در پروژه‌های دولتی و نظامی با الزامات دقیق مورد استفاده قرار می‌گیرد.[۷]

۳.۲.۱ مدل افزایشی و تکاملی (Incremental & Evolutionary)

در دهه ۱۹۸۰، با رشد نیاز به سیستم‌های پویا و قابل انطباق، مدل‌های افزایشی و تکاملی ظهر کردند. مدل افزایشی، مدل آبشاری را به طور تکرار شونده به کار می‌گیرد. در این مدل، نرم‌افزار در چند نسخه یا "افزونه" تولید می‌شود و هر نسخه بخشی از قابلیت‌های سیستم نهایی را ارائه می‌دهد. مدل تکاملی نیز بر پایه بازخورد مداوم از کاربران و بهبود تدریجی نسخه‌ها بنا شده است.[۸]

مزایا: تحويل سریع نسخه‌های اولیه، امکان دریافت بازخورد از کاربر، امکان اعمال تغییرات در طول توسعه و کاهش ریسک پروژه.[۹]

معایب: نیاز به برنامه‌ریزی دقیق و هماهنگی بین نسخه‌ها، و گاهی پیچیدگی در مدیریت تغییرات. این رویکرد زمینه‌ساز مدل‌های مدرن‌تر مانند مدل مارپیچی و روش‌های چابک شد.

۴.۲.۱ مدل مارپیچی (Spiral Model)

مدل مارپیچی که توسط بُری بوم در سال ۱۹۸۶ معرفی شد، ترکیبی از مدل آبشاری و تکاملی است و بر تحلیل ریسک در هر تکرار تمرکز دارد. این مدل شامل چهار فاز تکرارشونده است: برنامه‌ریزی، تحلیل ریسک، مهندسی و ارزیابی. پروژه در چندین چرخه (مارپیچ) تکرار می‌شود تا محصول نهایی به بلوغ [بررسد].

با شروع فرآیند، تیم مهندسی نرم‌افزار در جهت عقربه‌های ساعت، حرکت در مارپیچ را آغاز می‌کند و این کار از مرکز شروع می‌شود. اولین مدار حول مارپیچ ممکن است منجر به تولید مشخصه محصول شود. با عبور از هر مرحله منطقه برنامه‌ریزی، کارهای تطابقی با طرح پروژه صورت می‌گیرد. هزینه و زمانبندی بر اساس بازخورد ارزیابی مشتری، تنظیم می‌گردد. علاوه بر آن مدیر پروژه تعداد تکرارهای تنظیم شده لازم برای تکمیل نرم افزار را تعیین می‌کند.

مزایا: مدیریت مؤثر ریسک‌ها، انعطاف‌پذیری بالا، مناسب برای پروژه‌های بزرگ و پیچیده.

معایب: نیاز به تخصص بالا در تحلیل ریسک و افزایش هزینه نسبت به مدل‌های ساده‌تر.

۵.۲.۱ مدل چابک (Agile) و ظهور DevOps

در دهه ۲۰۰۰، با انتشار مانیفست چابک (Agile Manifesto)، پارادایم جدیدی در مهندسی نرم‌افزار شکل گرفت. روش‌های چابک مانند، XP اسکرام (Scrum) و کانبان (Kanban) بر همکاری تیمی، تحويل سریع نسخه‌های قابل اجرا، پاسخ به تغییرات و ارتباط مستمر با مشتری تمرکز دارند.

مزایا: تعامل مستقیم با مشتری، بازخورد سریع، چرخه تحويل کوتاه‌تر، کیفیت بالاتر، افزایش رضایت مشتری، و کاهش خطاهای عملیاتی.

معایب: نیاز به فرهنگ سازمانی جدید، ابزارهای پیشرفته و یادگیری مستمر، دشواری در مستندسازی رسمی.

به مرور، DevOps به عنوان گامی تکمیلی در این مسیر پدیدار شد. با گسترش چرخه توسعه و عملیات به صورت یکپارچه درآمد تا تحويل مداوم (Continuous Delivery)، استقرار خودکار (Continuous Deployment) و نظارت مستمر فراهم شود. DevOps به نوعی ادامه و بلوغ طبیعی Agile به شمار می‌رود که فاصله‌ی بین تیم توسعه و تیم زیرساخت را از میان برداشته است.

۳.۱ نقش بازخورد و تکامل در مهندسی نرم افزار

بازخورد نقش حیاتی در فرایند توسعه نرم افزار دارد. بدون دریافت بازخورد از کاربران، ذی نفعان یا اعضاي تیم، نرم افزار نمی تواند با نیازهای واقعی محیط و کاربران هماهنگ شود. تکامل نرم افزار نتیجه بازخوردهای پی درپی و اصلاحات مستمر است. در مهندسی نرم افزار مدرن، بازخورد از طریق آزمون های خودکار، بازبینی کد (Code Review)، و جلسات مرور عملکرد پروژه (Sprint Review) جمع آوری می شود. این بازخوردها موجب بهبود کیفیت، افزایش رضایت مشتری و کاهش هزینه های بلندمدت می شوند.

۴.۱ مفهوم چرخه عمر نرم افزار (SDLC)

چرخه عمر توسعه نرم افزار (Software Development Life Cycle) مجموعه ای از مراحل منظم برای تولید، استقرار و نگهداری نرم افزار است که در طول تاریخ توسعه مهندسی نرم افزار تکامل یافته است.[۲]

در دهه ۱۹۶۰، مدل کد و فیکس بدون ساختار مشخص به کار می رفت و مفهومی از چرخه عمر وجود نداشت. با رشد پروژه ها و پیچیدگی سیستم ها در دهه ۱۹۷۰، مدل آبشاری معرفی شد و برای نخستین بار مراحل SDLC به صورت خطی تعریف شدند: تحلیل، طراحی، پیاده سازی، تست و نگهداری.[۳]

در دهه ۱۹۸۰، مدل های افزایشی و تکاملی مفهوم تکرار پذیری را وارد SDLC کردند. نرم افزار در چند چرخه کوچک توسعه می یافت و بازخورد کاربران باعث تکامل تدریجی محصول می شد.[۴]

مدل مارپیچی در دهه ۱۹۹۰ با تمرکز بر مدیریت ریسک، SDLC را به فرآیندی پویا و تکرارشونده تبدیل کرد. در هر چرخه، برنامه ریزی، تحلیل ریسک، طراحی و ارزیابی انجام می شد.[۵]

در نهایت، با ظهور چاپک (Agile) و سپس DevOps در دهه ۲۰۰۰ به بعد، SDLC از رویکردهای سنگین و مستندسازی محور فاصله گرفت و به فرآیندی سریع، انعطاف پذیر و مبتنی بر بازخورد تبدیل شد. اکنون SDLC شامل فازهای پویا و پیوسته ای مانند برنامه ریزی، توسعه، تست خودکار، استقرار و نگهداری مستمر است که به بهبود مداوم نرم افزار و رضایت کاربر منجر می شود.[۶]

فازهای اصلی SDLC

برنامه ریزی (Planning) در این مرحله اهداف پروژه، نیازمندی های کلی، منابع، بودجه و زمان بندی

۴.۱. مفهوم چرخه عمر نرم افزار (SDLC) فرایندهای مهندسی نرم افزار و چرخه های تکامل تا پیدایش

تعیین می شوند. تحلیل ریسکها و تهیه طرح مدیریت پروژه نیز در این فاز انجام می گیرد.[۲]

تحلیل نیازمندی ها (Requirement Analysis): تیم تحلیل، نیازهای کاربران و ذی نفعان را شناسایی و مستند می کند. خروجی این فاز، سند مشخصات نیازمندی های نرم افزار (SRS) است.[۲]

طراحی سیستم (Design): ساختار کلی سیستم، معماری نرم افزار، طراحی پایگاه داده و رابط کاربری مشخص می شود. در این مرحله، مدل های UML و دیاگرام های مختلف برای شفاف سازی طراحی استفاده می شوند.[۲]

پیاده سازی (Implementation): کدنویسی بر اساس طراحی انجام می شود. توسعه دهنگان از زبان ها، فریم ورک ها و ابزارهای مختلف برای تولید نرم افزار استفاده می کنند.[۲]

تست (Testing): در این فاز، نرم افزار از نظر عملکردی، امنیتی، سازگاری و کارایی مورد آزمون قرار می گیرد. هدف، شناسایی و رفع خطاهای پیش از استقرار است.[۲]

نگهداری (Maintenance): پس از استقرار نرم افزار، ممکن است نیاز به اصلاح خطاهای افزودن قابلیت های جدید یا بهینه سازی عملکرد باشد. نگهداری مناسب، عمر مفید نرم افزار را افزایش می دهد و از افت کیفیت آن جلوگیری می کند.[۲]

فصل ۲

مشکلات مطرح در چرخه‌های توسعه و تکامل نرم‌افزار

در این فصل به بررسی مبانی نظری و کارهای انجام شده قبلي می‌پردازیم.

۱.۲ مفاهیم پایه

۲.۲ مقدمه و تعریف مهندسی معکوس

مهندسی معکوس (Reverse Engineering) در مهندسی نرم‌افزار به فرایندی گفته می‌شود که در آن یک نرم‌افزار موجود مورد تحلیل دقیق قرار می‌گیرد تا ساختار درونی، اجزا، وابستگی‌ها و منطق عملکرد آن شناخته شود، بدون این‌که لزوماً تغییری در سیستم ایجاد گردد [۲۴].

هدف اصلی مهندسی معکوس، بازیابی دانش از دسترفته یا مستندسازی‌نشده درباره‌ی سیستم است. به کمک مهندسی معکوس می‌توان فهمید که نرم‌افزار چگونه طراحی شده، اطلاعات چگونه در آن جریان دارد و بخش‌های مختلف آن چه ارتباطی با هم دارند.

۱.۲.۲ تمایز آن با Refactoring و Reengineering

- مهندسی معکوس (Reverse Engineering): هدف آن درک سیستم موجود است؛ یعنی بررسی و تحلیل بدون تغییر کد منبع.
- بازمهندسی (Reengineering): پس از شناخت کامل سیستم، آن را بازطراحی یا بازنویسی می‌کنیم تا عملکرد بهتر یا نگهداری آسان‌تری داشته باشد.
- بازآرایی کد (Refactoring): تمرکز بر بهبود ساختار درونی کد منبع است، بدون اینکه رفتار کلی نرم‌افزار تغییر کند.

می‌توان گفت:

مهندسي معکوس شناخت سیستم
بازمهندسي شناخت + تغيير ساختار کلي
بازآرایي اصلاح درونی کد بدون تغيير عملکرد

در چرخه عمر نرم‌افزار، مهندسی معکوس نقش مهمی در مرحله‌ی نگهداری (Maintenance) دارد، زیرا در این مرحله معمولاً نیاز به درک مجدد از ساختار و منطق سیستم احساس می‌شود.

۳.۲ مرور ادبیات

۴.۲ مقدمه و تعریف مهندسی معکوس

مهندسي معکوس (Reverse Engineering) در مهندسی نرم‌افزار به فرایندی گفته می‌شود که در آن یک نرم‌افزار موجود مورد تحلیل دقیق قرار می‌گیرد تا ساختار درونی، اجزا، وابستگی‌ها و منطق عملکرد آن شناخته شود، بدون این‌که لزوماً تغییری در سیستم ایجاد گردد [۲۴].

هدف اصلی مهندسی معکوس، بازیابی دانش از دسترفته یا مستندسازی‌نشده درباره‌ی سیستم است. به کمک مهندسی معکوس می‌توان فهمید که نرم‌افزار چگونه طراحی شده، اطلاعات چگونه در آن جریان دارد و بخش‌های مختلف آن چه ارتباطی با هم دارند.

۱.۴.۲ تمایز آن با Refactoring و Reengineering

- مهندسی معکوس (Reverse Engineering): هدف آن درک سیستم موجود است؛ یعنی بررسی و تحلیل بدون تغییر کد منبع.
- بازمهندسی (Reengineering): پس از شناخت کامل سیستم، آن را بازطراحی یا بازنویسی می‌کنیم تا عملکرد بهتر یا نگهداری آسان‌تری داشته باشد.
- بازآرایی کد (Refactoring): تمرکز بر بهبود ساختار درونی کد منبع است، بدون اینکه رفتار کلی نرم‌افزار تغییر کند.

می‌توان گفت:

مهندسي معکوس شناخت سیستم
بازمهندسي شناخت + تغيير ساختار کلي
بازآرایي اصلاح درونی کد بدون تغيير عملکرد

در چرخه عمر نرم‌افزار، مهندسی معکوس نقش مهمی در مرحله‌ی نگهداری (Maintenance) دارد، زیرا در این مرحله معمولاً نیاز به درک مجدد از ساختار و منطق سیستم احساس می‌شود.

۵.۲ روش‌های موجود

۶.۲ مشکلات فنی

چالش‌های فنی از مهم‌ترین عوامل تأخیر در توسعه و افزایش هزینه‌های نگهداری نرم‌افزار به شمار می‌روند. این مشکلات معمولاً ریشه در ساختار پیچیده‌ی کد، فناوری‌های قدیمی، یا ضعف در طراحی اولیه دارند. هرچه پروژه بزرگ‌تر و طولانی‌تر باشد، احتمال بروز چنین مشکلاتی بیشتر می‌شود.

۱.۶.۲ بدهی فنی (Technical Debt)

بدهی فنی به تصمیمات کوتاه‌مدتی اشاره دارد که برای سرعت‌بخشیدن به تحویل محصول گرفته می‌شوند، اما در آینده هزینه‌های سنگینی به پروژه تحمیل می‌کنند. این بدهی می‌تواند شامل کدهای

تکراری، طراحی ناقص، تست‌های ناکافی، یا معماری غیراستاندارد باشد. هر بار که تیمی به جای اصلاح ریشه‌ای مشکلات، راه حل موقتی انتخاب می‌کند، بدھی فنی افزایش می‌یابد.

۲.۶.۲ ناسازگاری با فناوری‌های جدید

سیستم‌هایی که بر پایه فناوری‌های منسوخ بنا شده‌اند، به تدریج دچار محدودیت عملکردی و امنیتی می‌شوند. مهاجرت به فناوری‌های جدید اغلب دشوار، هزینه‌بر و زمان‌گیر است. راهکار مؤثر، استراتژی «مدون‌سازی تدریجی» است؛ یعنی انتقال گام‌به‌گام بخش‌های حیاتی سیستم به فناوری‌های جدید بدون توقف کامل سیستم.

۳.۶.۲ خطاهای طراحی و مازول‌های ناسازگار

طراحی ناپایدار و غیرماژولار باعث بروز خطاهای میان‌ماژولی، افت کارایی، اختلال در عملکرد و دشواری شدید در افزودن ویژگی‌های جدید می‌شود. استفاده از معماری مدون مانند microservices و طراحی مبتنی بر API می‌تواند از بروز تضادها جلوگیری کند.

۷.۲ مشکلات انسانی

عوامل انسانی شاید کم‌اهمیت‌تر از مشکلات فنی یا سازمانی به نظر برسند، اما در واقع یکی از تأثیرگذارترین عوامل بر موفقیت پروژه‌های نرم‌افزاری محسوب می‌شوند. نرم‌افزار توسط انسان‌ها طراحی، توسعه و نگهداری می‌شود، و کیفیت عملکرد انسانی مستقیماً بر کیفیت محصول نهایی اثر می‌گذارد.

۱.۷.۲ فرسودگی تیم

تحویل‌های پی‌درپی، ساعات کاری طولانی، فشار زمان و عدم توازن میان زندگی شخصی و کاری باعث فرسودگی شغلی می‌شود. فرسودگی منجر به کاهش تمرکز، افت کیفیت کد و افزایش نرخ خروج کارکنان می‌شود. فرهنگ کاری سالم نقش اساسی در حفظ پایداری نیروی انسانی دارد.

۲.۷.۲ فقدان مهارت‌های جدید

سرعت بالای پیشرفت فناوری باعث می‌شود سازمان‌هایی که در آموزش نیروی انسانی سرمایه‌گذاری نکنند، دیر یا زود با بحران مهارت مواجه شوند. کارگاه‌های آموزشی، اشتراک دانش و استفاده از مشاوره‌های فنی به حفظ انگیزه و رشد مهارتی کمک می‌کنند.

مشکلات در نگهداری و تکامل سیستم‌های قدیمی Sys- (Legacy

tems)

به نرم‌افزارها یا سیستم‌های قدیمی گفته می‌شود که هنوز در سازمان‌ها و شرکت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما با فناوری‌های مدرن سازگار نیستند یا از استانداردهای فعلی فاصله دارند؛ به عبارت ساده‌تر، Systems Legacy سیستم‌هایی هستند که عملکردشان هنوز ادامه دارد، اما به دلیل قدیمی بودن فناوری، پیچیدگی کد یا کمبود مستندات، نگهداری و تکامل آن‌ها با چالش‌های قابل توجهی همراه است. به دلیل اینکه بسیاری از زیرساخت‌ها و نرم‌افزارهای سازمان‌ها و شرکت‌ها را تشکیل می‌دهند، از اهمیت بالایی برخوردار هستند. در ادامه به چند مورد از دلایل اهمیت آن می‌پردازیم:

پایداری عملیاتی سازمان: بسیاری از فرآیندهای حیاتی سازمان‌ها به Systems Legacy وابسته هستند. توقف یا خرابی این سیستم‌ها می‌تواند باعث اختلال جدی در عملکرد سازمان شود.

حفظ سرمایه‌گذاری‌های گذشته: توسعه و پیاده‌سازی سیستم‌های بزرگ و پیچیده نیازمند هزینه و زمان زیادی بوده است. نگهداری این سیستم‌ها به سازمان‌ها اجازه می‌دهد سرمایه‌گذاری‌های قبلی خود را حفظ کنند و از دوباره‌کاری جلوگیری شود.

تداووم خدمات به کاربران: سیستم‌های قدیمی غالباً به صورت مستقیم با کاربران نهایی یا مشتریان سروکار دارند. نگهداری این سیستم‌ها باعث می‌شود کیفیت خدمات و رضایت کاربران حفظ شود.

تسهیل تکامل تدریجی: Systems Legacy می‌توانند پایه‌ای برای تکامل نرم‌افزار و افزودن قابلیت‌های جدید باشند. با نگهداری و بازسازی تدریجی، می‌توان آن‌ها را با فناوری‌های جدید یکپارچه کرد.

کاهش ریسک‌های عملیاتی: جایگزینی یک سیستم قدیمی با نرم‌افزار جدید همیشه پررسیک است. نگهداری و بهبود سیستم‌های موجود، ریسک‌های مربوط به مهاجرت و بازنویسی کامل را کاهش می‌دهد.

مشکلات نگهداری و تکامل سیستم‌های قدیمی (Legacy Systems)

- **پیچیدگی و ساختار قدیمی کد:** نرم‌افزارهای Legacy اغلب با فناوری‌ها و الگوهای قدیمی توسعه یافته‌اند که ساختار کد را پیچیده می‌کند و درک و اصلاح آن‌ها برای توسعه دهنده‌گان جدید دشوار است.
- **وابستگی به فناوری‌های منسوخ:** زبان‌های برنامه‌نویسی، پایگاه داده‌ها و سیستم‌های عامل قدیمی دیگر پشتیبانی نمی‌شوند.
- **کمبود مستندات و دانش فنی:** مستندات کامل و به روز اغلب وجود ندارد و خروج افراد با تجربه باعث از بین رفتن دانش کلیدی می‌شود.
- **سازگاری محدود با سیستم‌های جدید:** سیستم‌ها معمولاً طراحی نشده‌اند تا با فناوری‌های جدید کار کنند.
- **هزینه و زمان بالا برای نگهداری و تکامل:** هر تغییر یا بهبود در سیستم‌های Legacy نیازمند تست گسترده و زمان طولانی است.
- نمونه: سیستم‌های Banking Core در بانک‌های بزرگ ایران مثل بانک ملی که در دهه ۷۰ و ۸۰ با COBOL و Delphi توسعه پیدا کرده‌اند و هنوز در عملیات پایه بانکی پایدار هستند.

هزینه‌های نگهداری و تکامل

- بخش نگهداری و تکامل حدود ۶۰ تا ۸۰ درصد از کل چرخه نرم‌افزار را به خود اختصاص می‌دهد:
- **هزینه‌های نیروی انسانی:** نیازمند متخصصان با تجربه در فناوری‌های منسوخ.
 - **هزینه‌های تست و تضمین کیفیت:** طراحی و اجرای تست‌های عملکردی، امنیتی و یکپارچگی سیستم.
 - **هزینه‌های ابزار و فناوری:** استفاده از ابزارهای مدیریت نگهداری، پایگاه داده و نسخه‌بندی.
 - **هزینه‌های بدھی فنی (Technical Debt):** ناشی از تصمیمات کوتاه‌مدت توسعه.
 - **هزینه‌های یکپارچه‌سازی و مهاجرت:** افزودن قابلیت‌های جدید یا مهاجرت سیستم‌های قدیمی به مدرن.

روش‌های کاهش مشکلات

مدیریت تغییرات

مدیریت تغییرات (Management) به مجموعه فرآیندهایی گفته می‌شود که هدف آن کنترل، مستندسازی و پیگیری تغییرات نرم‌افزار است.

اهمیت مدیریت تغییرات:

- جلوگیری از خطاهای ناشی از تغییرات غیرمستند یا غیرکنترل شده.
- تضمین سازگاری تغییرات با سیستم‌های موجود و فرآیندهای سازمان.
- امکان پیگیری و بازگشت به نسخه‌های قبلی در صورت بروز مشکل.
- کاهش زمان و هزینه نگهداری با شناسایی سریع مشکلات.

اصول مدیریت تغییرات:

- ثبت و مستندسازی تغییرات.
- بررسی و تأیید تغییرات قبل از اعمال.
- تست پیش از اجرا (واحد، یکپارچگی، عملکرد).
- پیگیری و گزارش دهنده پس از اعمال تغییرات.
- بازگشت به نسخه قبلی Plan). (Rollback

و بازطراحی جزئی Refactoring

به فرآیند بازسازی کد نرم‌افزار بدون تغییر رفتار خارجی آن گفته می‌شود.

Refactoring:

- کاهش پیچیدگی و افزایش خوانایی کد.
- کاهش خطاهای نرم‌افزاری.

- افزایش انعطاف‌پذیری سیستم.
- کاهش هزینه نگهداری در بلندمدت.

اصول Refactoring:

- تغییر تدریجی و بخش‌بخش.
- تست مستمر قبل و بعد از هر تغییر.
- مستندسازی تغییرات.
- استفاده از الگوهای طراحی و استانداردهای کدنویسی.

(ادغام مداوم) Continuous Integration

ادغام مداوم یک رویکرد در مهندسی نرم‌افزار است که توسعه‌دهندگان به‌طور مکرر تغییرات خود را در مخزن اصلی کد منبع ادغام می‌کنند. **اهمیت:**

- کشف سریع خطاهای کد.
- کاهش هزینه‌های نگهداری.
- افزایش کیفیت نرم‌افزار.
- سهولت در تکامل نرم‌افزار.

اصول و ابزارهای ادغام مداوم:

- مخزن مشترک کد منبع (GitHub/GitLab).
- تست خودکار پس از هر Commit.
- استفاده از سرور CI (Jenkins, CI Actions). GitHub CI, Travis CI/CD, GitLab (Jenkins, CI Actions).
- بازخورد سریع به توسعه‌دهندگان.

مطالعه‌ی موردی از شکست پروژه‌ها

Dispatch) Aided Computer Service Ambulance (London LASCAD سیستم

LASCAD پروژه‌ای بود که در اوایل دهه ۱۹۹۰ توسط خدمات آمبولانس لندن اجرا شد. هدف خودکارسازی فرآیند دریافت تماس‌های اضطراری، تخصیص آمبولانس و پیگیری عملیات امداد بود؛ اما سیستم عملأً از کار افتاد.

دلایل شکست:

- طراحی ضعیف و غیرقابل نگهداری.
- تست ناکافی.
- نبود مدیریت تغییرات.
- مستندسازی و آموزش ضعیف.
- فشار زمانی و مدیریتی.

نتایج و پیامدها: سیستم چند ساعت پس از راه‌اندازی به‌طور کامل از کار افتاد و اعتبار سازمان کاهش یافت.

FBI در File Case Virtual پروژه‌ی

در سال ۲۰۰۰، سازمان FBI تصمیم گرفت سیستم‌های قدیمی خود را با یک سیستم مدرن جایگزین کند.

دلایل شکست:

- زیرساخت قدیمی و ناسازگار.
- مدیریت تغییرات ضعیف.
- طراحی غیرقابل نگهداری.
- فقدان ارتباط مؤثر میان ذینفعان.

- فشار زمانی و مدیریتی.

نتایج و پیامدها: پروژه پس از صرف حدود ۱۷۰ میلیون دلار و چهار سال، کنار گذاشته شد و FBI پروژه جدیدی آغاز کرد.

درس‌ها: سیستم‌های قدیمی بدون مستندات مناسب، ریسک بالایی دارند. مدیریت تغییرات و نیازمندی‌ها باید از روز اول برقرار باشد.

جمع‌بندی فصل

چرخه‌ی توسعه و تکامل نرم‌افزار، فرآیندی پویا و مداوم است. تجربه نشان داده بخش عمدات از چالش‌ها و شکست‌ها در مراحل نگهداری و تکامل رخ می‌دهد.

مشکلات رایج:

- کدهای پیچیده و غیرمستند.
- نبود مدیریت تغییرات مؤثر.
- افزایش هزینه‌های نگهداری.
- مشکلات فنی ناشی از Systems. Legacy.
- کمبود تست‌های مداوم و خودکار.
- ضعف ارتباط میان تیم‌ها و کاربران نهایی.

نگهداری و تکامل نرم‌افزار بخش اصلی چرخه‌ی حیات نرم‌افزار است و سازمان‌هایی که به طراحی منعطف، مستندسازی دقیق، مدیریت تغییرات، تست مستمر و نوسازی سیستم‌های قدیمی توجه کنند، قادر به کاهش هزینه و افزایش طول عمر سیستم‌ها خواهند بود.

فصل ۳

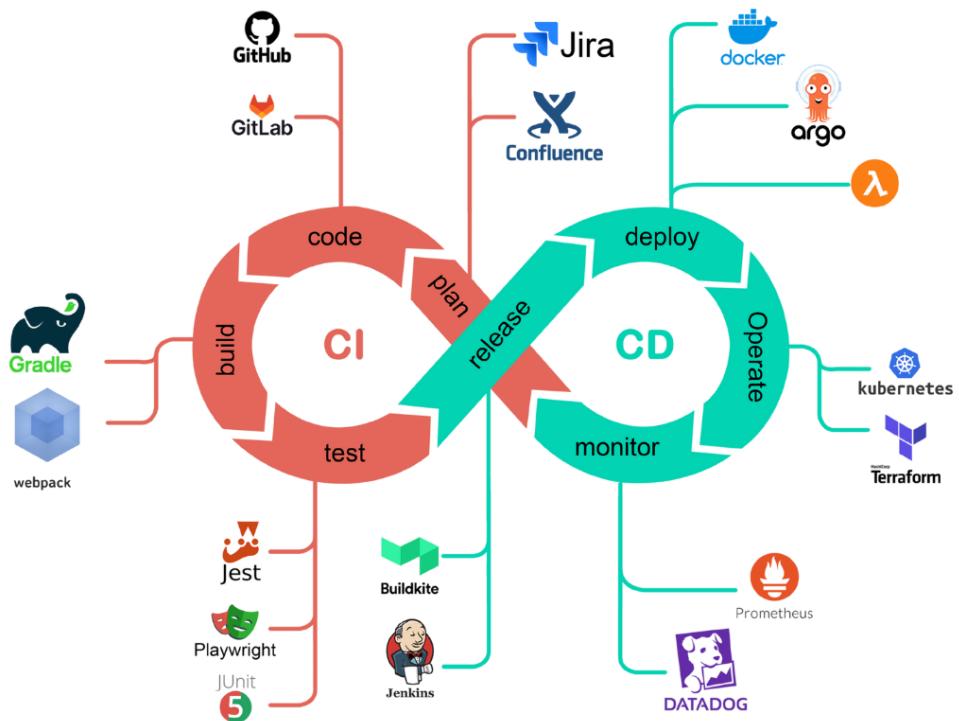
نقش آن در فرایند تکامل نرم افزار و DevOps

۱.۳ مقدمه و تعریف DevOps

یک فرهنگ، فلسفه و مجموعه‌ای از روش‌ها و ابزارها است که هدف اصلی آن، یکپارچه‌سازی و خودکارسازی فرآیندهای بین تیم‌های توسعه نرم‌افزار (Development) و عملیات فناوری اطلاعات (Operations) است. در مدل سنتی، این دو تیم جدا از هم عمل می‌کردند که منجر به کندی، خطاهای بیشتر و هماهنگی دشوار می‌شد. ظهور DevOps پاسخی به این چالش‌ها بود تا با ایجاد همکاری و مسئولیت مشترک، شکاف بین ساخت نرم‌افزار و اجرای پایدار آن را از بین ببرد. در نهایت، DevOps به سازمان‌ها این توانایی را می‌دهد که نرم‌افزارها را سریع‌تر، قابل‌اطمینان‌تر و با کیفیت بالاتر در اختیار کاربران قرار دهند.

۲.۳ فلسفه DevOps و ارتباط آن با Agile

فلسفه DevOps بر پایه اصولی استوار است که فرهنگ همکاری، خودکارسازی و بهبود مستمر را ترویج می‌دهد. این فلسفه را می‌توان در "حلقه بی‌پایان" عملیات DevOps (که شامل مراحل برنامه‌ریزی، توسعه، استقرار و نظارت است) و همچنین در "سه راهی" معروف آن (جريان، Flow) بازخورد-Feed و یادگیری مستمر (Continues Learning) خلاصه کرد. ارتباط DevOps با متدولوژی Agile back (و یادگیری مستمر) خلاصه کرد. Agile بر انعطاف‌پذیری، تحويل تدریجی و پاسخگویی به تغییرات در طول فرآیند بسیار عمیق است. DevOps این فلسفه را گسترش می‌دهد و آن را به فرآیند استقرار و عملیات پس از توسعه تأکید دارد. DevOps این فلسفه را مکمل Agile است؛ در حالی که Agile سرعت و کیفیت توسعه تسری می‌بخشد. در حقیقت، DevOps مکمل Agile است؛ در حالی که Agile سرعت و کیفیت



شكل ۱.۳ tools and life-cycle DevOps

توسعه را افزایش می‌دهد، DevOps تضمین می‌کند که این تغییرات سریع می‌توانند به صورت ایمن و پایدار در محیط تولید مستقر شوند. بنابراین، می‌توان DevOps را به عنوان ادامه طبیعی و ضروری جنبش Agile در نظر گرفت که تمرکز آن بر روی کل چرخه عمر نرم افزار است.

۳.۳ چرخه عمر DevOps

چرخه عمر DevOps یک فرآیند تکراری و مستمر است که مراحل مختلفی از ایده تا تحویل نرم افزار و نظارت بر آن را در بر می‌گیرد. این چرخه با استفاده از ابزارهای خودکار به هم پیوسته، جریان ارزش را سریع و کارآمد می‌کند.

• برنامه‌ریزی (Plan)

در این فاز اولیه، اهداف پروژه تعریف، وظایف زمان‌بندی و پیشرفت کار رهگیری می‌شود. این مرحله تضمین می‌کند که همه اعضای تیم از اهداف کسب‌وکار و برنامه‌های فنی آگاه هستند. ابزارها: از ابزارهایی مانند Jira برای ردیابی Issues و مدیریت پروژه و Confluence برای مستندسازی و همکاری استفاده می‌شود.

• توسعه (Code)

توسعه دهنگان در این مرحله نرم افزار را می نویسند. برای اطمینان از سازگاری و قابلیت تکرار محیط های توسعه، از ابزارهای خاصی استفاده می شود.

ابزارها: Docker برای بسته بندی نرم افزار در کانتینرهای سبک و قابل حمل، Kubernetes برای مدیریت و خودکارسازی این کانتینرهای، Puppet & Ansible برای مدیریت پیکربندی و خودکارسازی زیرساخت به کار می روند.

• یکپارچه سازی مستمر (Continuous Integration)

این تمرین شامل ادغام مکرر کد نوشته شده توسط تمام توسعه دهنگان به یک ریپازیتوری مشترک است. پس از هر ادغام، فرآیندهای ساخت و تست به طور خودکار اجرا می شوند تا خطاهای در اسرع وقت شناسایی شوند. CI تصمیم می کند که کدها به طور مداوم با یکدیگر یکپارچه شده و از بروز تعارضات بزرگ در آینده جلوگیری می کند.

• تحويل مستمر (Continuous Delivery)

CD گام بعدی پس از CI است. این تمرین تصمیم می کند که پس از هر ادغام موفقیت آمیز کد، می توان نرم افزار را در هر لحظه و با کمترین تلاش به صورت دستی در محیط تولید منتشر کرد. در تحويل مستمر، فرآیند استقرار تا مرحله نهایی خودکار است، اما انتشار نهایی در محیط تولید به صورت دستی و با تأیید یک انسان انجام می شود.

• استقرار مستمر (Continuous Deployment)

این پیشرفته ترین مرحله است که در آن، هر تغییری که از تست ها در مراحل CI/CD موفقیت آمیز عبور کند، به طور خودکار در محیط تولید مستقر می شود. در این مدل، هیچ مداخله دستی در فرآیند استقرار وجود ندارد و انتشار نرم افزار به یک رویداد عادی و روزمره تبدیل می شود. این امر سرعت ارائه ارزش به کاربر نهایی را به حد اکثر می رساند.

ابزارهای CI/CD: از ابزارهایی مانند CircleCI، GitHub Actions، Jenkins، GitLab و GitHub برای خودکارسازی کامل خط لوله از یکپارچه سازی تا استقرار استفاده می شود.

• نظارت و بازخورد (Monitoring & Feedback)

پس از استقرار نرم افزار در محیط تولید، عملکرد آن تحت نظارت دقیق قرار می گیرد تا از پایداری و سلامت سرویس اطمینان حاصل شود. داده های مربوط به عملکرد برنامه، زیرساخت و تجربه کاربر جمع آوری و تجزیه و تحلیل می شوند. این داده ها به صورت یک حلقه بازخورد (Feedback Loop) به تیم های توسعه و برنامه ریزی بازمی گردند تا برای بهبود مستمر محصول و رفع مشکلات در چرخه های بعدی مورد استفاده قرار گیرند.

ابزارها: Prometheus برای تجسم متریک‌ها، Stack Elastic برای مدیریت و تحلیل لاغ‌ها، Grafana برای مانیتورینگ و هشدار و Sentry برای ردیابی خطاهای در لحظه استفاده می‌شوند.

۴.۳ پیشنهادات برای کارهای آینده

بر اساس نتایج و محدودیت‌های شناسایی شده، پیشنهادات زیر برای کارهای آینده ارائه می‌شود:

۱.۴.۳ بهبودهای کوتاه‌مدت

۱. بهینه‌سازی کد برای کاهش مصرف حافظه
۲. افزودن قابلیت‌های جدید به سیستم
۳. بهبود رابط کاربری

۲.۴.۳ پیشنهادات برای تحقیقات آینده

- بررسی استفاده از روش‌های یادگیری عمیق
- توسعه نسخه توزیع شده از سیستم
- ارزیابی روی مجموعه داده‌های بزرگ‌تر
- مطالعه کاربردهای جدید در حوزه‌های دیگر

۳.۴.۳ کاربردهای بالقوه

این کار می‌تواند در زمینه‌های زیر کاربرد داشته باشد:

- صنعت و تولید
- آموزش و پژوهش
- خدمات و تجارت الکترونیک

۵.۳ فرهنگ و سازماندهی در DevOps

۱.۵.۳ همکاری میان تیم توسعه و عملیات

تنها مجموعه‌ای از ابزارها و فرایندهای فنی نیست، بلکه یک تغییر فرهنگی و سازمانی عمیق در نحوه همکاری میان تیم‌های توسعه (Development) و عملیات (Operations) است. این فرهنگ بر پایه‌ی اعتماد، ارتباط، شفافیت و مسئولیت مشترک بنا شده است. بر اساس پژوهش [۱۵]، پیش از آن‌که رویکردی فنی باشد، نوعی تغییر در نگرش سازمانی است که موجب نزدیکی میان تیم‌های مختلف و شکل‌گیری ذهنیت همکاری می‌شود.

در مدل‌های سنتی، توسعه‌دهندگان پس از نوشتمن کد، آن را تحويل تیم عملیات می‌دادند تا در محیط واقعی مستقر شود. نتیجه‌ی این جدایی، بروز مشکلاتی مانند عدم هماهنگی، خطاهای زیاد در استقرار و تأخیر در تحويل بود. DevOps با هدف رفع این شکاف به وجود آمد تا توسعه و عملیات به صورت یک واحد عمل کنند و مسئولیت موفقیت یا شکست نرم افزار را به صورت مشترک بر عهده بگیرند.

۲.۵.۳ مؤلفه‌های اصلی فرهنگ DevOps

ارتباط باز و مداوم: تیم‌ها باید به طور پیوسته با یکدیگر در ارتباط باشند. ابزارهایی مانند Slack یا Microsoft Teams برای گفت‌وگوهای لحظه‌ای، و Jira برای پیگیری وظایف به کار می‌روند. این ارتباط مداوم باعث می‌شود تصمیم‌ها سریع‌تر گرفته شوند و مشکلات پیش از تبدیل شدن به بحران، شناسایی و رفع شوند. نمونه‌ی عملی آن در شرکت Atlassian دیده می‌شود که توسعه‌دهندگان و مدیران سیستم وضعیت پایپ‌لاین‌های CI/CD و استقرارها را در همان کانال‌های گفت‌وگو دنبال می‌کنند.

مسئولیت مشترک (Shared Ownership): در فرهنگ DevOps دیگر مفهوم «تحويل دادن کد و رها کردن آن» وجود ندارد. توسعه‌دهندگان در موفقیت نرم افزار پس از استقرار نیز نقش مستقیم دارند و در مقابل، تیم عملیات هم از مراحل طراحی و تست در جریان پروژه قرار می‌گیرد. مثال شناخته شده، سیاست «You build it, you run it» در شرکت Amazon است که باعث می‌شود توسعه‌دهنده نسبت به پایداری و مانیتورینگ نرم افزار در محیط واقعی حساس‌تر باشد.

یادگیری و بهبود مستمر (Continuous Learning): پس از هر انتشار (Release)، تیم‌ها جلساتی با عنوان Postmortem برگزار می‌کنند تا شکستها و موفقیت‌ها را بررسی کنند. هدف، سرزنش افراد نیست؛ بلکه یافتن علت ریشه‌ای خطا و اصلاح فرایند است. شرکت‌هایی مانند Google

از گزارش‌های Blameless Postmortem استفاده می‌کنند تا بدون مقصود جلوه‌دادن افراد، فرایندها و پیکربندی‌ها را بهبود دهند.

همترازی اهداف بین تیم‌ها (Goal Alignment): در سازمان‌های سنتی، اهداف توسعه (تحویل سریع‌تر) و عملیات (پایداری بیشتر) معمولاً در تضاد هستند. DevOps با تعریف شاخص‌های عملکرد مشترک مانند Deployment Frequency و MTTR این تضاد را کاهش می‌دهد و باعث می‌شود هر دو تیم به سمت هدف مشترک، یعنی تحویل سریع ولی پایدار نرم‌افزار، حرکت کنند. همان‌طور که در [۱۵] آمده است، همترازی هدف‌ها باعث می‌شود معیارهای ارزیابی از فرد محور به تیم محور تغییر کند.



شکل ۲.۳: نمایی از مؤلفه‌های فرهنگ و ذهنیت DevOps بر اساس [۱۵].

۶.۳ مزایای DevOps در تکامل نرم افزار

مهمترین مزایای به کارگیری DevOps در فرایند توسعه و تکامل نرم افزار عبارت اند از:

- افزایش سرعت تحویل نرم افزار
- بهبود پایداری و اطمینان در استقرارها
- ارتقای کیفیت محصول
- افزایش بهره‌وری و هماهنگی تیم‌ها
- توانایی پاسخ سریع به تغییرات بازار و نیازهای کاربران

همان‌طور که در [۱۵] نیز اشاره شده است، این مزايا زمانی به‌طور کامل به دست می‌آیند که فرهنگ همکاری میان تیم‌های توسعه و عملیات که در بخش ۱.۵.۱۳ توضیح داده شد، در سازمان نهادینه شده باشد.

افزایش سرعت تحویل نرم افزار

موجب می‌شود چرخه‌ی توسعه از ایده تا تحویل نهایی کوتاه‌تر شود. با خودکارسازی مراحلی مانند ساخت، تست و استقرار، تیم‌ها می‌توانند در بازه‌های زمانی بسیار کوتاه نسخه‌های جدید ارائه دهند. به عنوان نمونه، شرکت Amazon روزانه هزاران استقرار جدید در زیرساخت خود انجام می‌دهد. این حجم از به‌روزرسانی تنها به لطف استفاده از خطوط خودکار CI/CD ممکن است.

بهبود پایداری و اطمینان در استقرارها

در روش‌های سنتی، استقرار نرم افزار اغلب با اضطراب و خطا همراه بود، زیرا تغییرات به صورت گستردگی یک‌باره اعمال می‌شد. DevOps این مشکل را با اعمال تغییرات کوچک و مکرر حل کرده است. نمونه‌ی شناخته‌شده، تجربه Etsy است که پس از خودکارسازی استقرارها، توانست بدون توقف سرویس، استقرارهای متعدد روزانه انجام دهد.

ارتقای کیفیت محصول

تست‌های خودکار و مانیتورینگ مستمر از ارکان DevOps هستند و کمک می‌کنند خطاهای در مراحل ابتدایی شناسایی و اصلاح شوند. شرکت‌هایی مانند Google با تکیه بر پایش مداوم، نرخ خرابی را کاهش داده‌اند.

افزایش بهره‌وری و هماهنگی تیم‌ها

باعث می‌شود تیم‌های توسعه، عملیات، آزمون و حتی امنیت در یک چرخه‌ی واحد کار کنند و کارهای دستی و تکراری حذف شود.

پاسخ سریع به تغییرات بازار و نیازهای کاربران

در محیط‌های پویا، چرخه‌ی بازخورد سریع که در [۱۵] بر آن تأکید شده، امکان انتشار و بازگردانی سریع ویژگی‌ها را فراهم می‌کند.

۷.۳ مطالعه‌ی موردي

شرکت Netflix با میلیون‌ها کاربر در سراسر جهان، یکی از پیشگامان در به‌کارگیری رویکرد DevOps است. مقیاس بسیار بزرگ سامانه و نیاز به ارائه مداوم محتوا، این شرکت را بر آن داشت تا از شیوه‌های سنتی توسعه فاصله بگیرد و معماری‌ای پویا و مبتنی بر خودکارسازی ایجاد کند. همان‌گونه که در پژوهش [۱۵] نیز تأکید شده، موفقیت در مقیاس گسترده تنها زمانی ممکن است که فرهنگ سازمانی، ابزارها و فرآیندها همزمان دگرگون شوند.

چالش‌های اولیه

در سال‌های ابتدایی فعالیت، Netflix با چند چالش اساسی روبرو بود:

- استقرارهای نرم‌افزاری به صورت دستی انجام می‌شد و احتمال خطاهای انسانی بالا بود.
- هرگونه تغییر کوچک در سیستم می‌توانست موجب اختلال در پخش محتوا شود.

- سرورها در مراکز دادهٔ داخلی نگهداری می‌شدند و مقیاس‌پذیری آن‌ها محدود بود.

این چالش‌ها سبب شدند که Netflix در سال ۲۰۰۸ تصمیم بگیرد به زیرساخت ابری مهاجرت کند و هم‌زمان فلسفه DevOps را در سازمان پیاده‌سازی کند. این تصمیم، نقطهٔ عطفی در مسیر تکامل فنی و فرهنگی شرکت بود.

معماری و ابزارهای مورد استفاده

برای تحقق اصول Netflix، DevOps مجموعه‌ای از ابزارها و فرآیندهای خودکار را توسعه داد. برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- **Spinnaker:** سیستم متن‌باز ویژه Netflix برای خودکارسازی خط لوله‌های CI/CD. این ابزار امکان استقرار مکرر، سریع و بدون وقفهٔ سرویس‌ها را فراهم می‌کند.
- **Chaos Monkey:** ابزاری برای آزمایش پایداری سیستم از طریق ایجاد خطاهای تصادفی در سرورها؛ هدف آن ارزیابی مقاومت سامانه در برابر شکست است.
- **Vector و Atlas:** ابزارهای پایش و تحلیل عملکرد سرویس‌ها که داده‌ها را به صورت لحظه‌ای جمع‌آوری و بررسی می‌کنند.

با این زیرساخت‌ها، Netflix قادر است روزانه صدها استقرار جدید انجام دهد، بدون آن‌که کاربران هیچ‌گونه اختلالی در سرویس احساس کنند.

فرهنگ سازمانی DevOps در Netflix

مطابق با دیدگاه مطرح شده در [۱]، یکی از عوامل کلیدی موفقیت Netflix در DevOps، نهادینه‌سازی آن در فرهنگ سازمانی است. اصول فرهنگی مهم در این شرکت شامل موارد زیر است:

- **اعتماد به تیم‌ها:** هر تیم مسئول استقرار و نگهداری سرویس‌های خود است.
- **آزادی همراه با مسئولیت:** توسعه‌دهندگان در انتخاب ابزار و روش‌ها آزادی کامل دارند، اما مسئولیت عملکرد سرویس نیز با خود آنان است.
- **بازخورد سریع:** داده‌های واقعی کاربران به صورت لحظه‌ای تحلیل می‌شود و تصمیم‌گیری‌ها بر پایهٔ شواهد انجام می‌گیرد.

نتایج پیاده‌سازی

اجرای اصول DevOps منجر به بهبود چشمگیر در جنبه‌های مختلف توسعه و بهره‌برداری از سامانه شده است:

- کاهش محسوس خطاهای استقرار،
- افزایش سرعت ارائه قابلیت‌های جدید،
- مقیاس‌پذیری بسیار بالا در پاسخ به رشد کاربران،
- ارتقای تجربه کاربری و کاهش زمان قطعی سرویس.

به عنوان نمونه، در زمان اوج مصرف، سامانه‌های Netflix قادرند میلیون‌ها درخواست همزمان را بدون افت کیفیت پاسخ دهند؛ قابلیتی که بدون زیرساخت خودکار و فرهنگ همکاری DevOps امکان‌پذیر نبود.

۸.۳ چالش‌های استقرار DevOps

هرچند DevOps در سال‌های اخیر به عنوان یکی از مؤثرترین رویکردها در توسعه نرم‌افزار شناخته شده است، اما پیاده‌سازی موفق آن کار ساده‌ای نیست. همان‌گونه که در پژوهش [۱۵] نیز اشاره شده، سازمان‌ها در مسیر استقرار DevOps با موانع فنی و فرهنگی متعددی روبرو می‌شوند که در صورت مدیریت‌نشدن صحیح، می‌توانند موجب کندی یا حتی شکست کل فرایند شوند. در ادامه، مهم‌ترین چالش‌های پیاده‌سازی این رویکرد بررسی می‌شود.

مسائل امنیتی و حفظ اعتماد

با خودکار شدن فرآیندها و افزایش سرعت استقرار، امنیت به یکی از دغدغه‌های اصلی در محیط‌های DevOps تبدیل شده است. در روش‌های سنتی، بررسی‌های امنیتی معمولاً در انتهای چرخه توسعه انجام می‌شد، اما در DevOps انتشارهای سریع و مکرر ممکن است سبب نادیده‌گرفتن برخی کنترل‌های حیاتی شود. برای نمونه، زمانی که تیم توسعه به صورت روزانه کد جدید را با شاخه اصلی ادغام می‌کند، یک آسیب‌پذیری کوچک می‌تواند بلافاصله وارد محیط تولید شود. برای رفع این مشکل، رویکرد DevSecOps پیشنهاد می‌شود که در آن، امنیت از مراحل اولیه توسعه در چرخه عمر نرم‌افزار ادغام

می‌شود. همچنین کنترل دسترسی، مدیریت کلیدها و محافظت از داده‌های حساس از مسئولیت‌های مهمی هستند که نیاز به نظارت مداوم دارند.

پیچیدگی زیرساخت و وابستگی به ابزارها

یکی دیگر از چالش‌های جدی، افزایش پیچیدگی فنی در اثر استفاده از ابزارهای متنوع است. سازمان‌ها برای پیاده‌سازی DevOps اغلب از ترکیب ابزارهایی چون Jenkins، Docker، Kubernetes و Terraform استفاده می‌کنند. هرچند این ابزارها قدرت و انعطاف بالایی دارند، اما برای تیم‌هایی که تجربهٔ کافی ندارند، می‌توانند موجب سردرگمی و کاهش بهره‌وری شوند. مطالعهٔ [۱۵] نشان می‌دهد تمرکز بیش از حد بر ابزارها ممکن است هدف اصلی DevOps یعنی همکاری مؤثر و تحويل سریع ارزش به مشتری را تحت الشاعع قرار دهد. مستندسازی دقیق، آموزش منظم و طراحی زیرساخت ساده و پایدار از مهم‌ترین راهکارهای مقابله با این چالش هستند.

مقاومت فرهنگی و تغییر در شیوهٔ کار

مهم‌ترین مانع در مسیر اجرای DevOps، چالش فرهنگی درون سازمان است. برخلاف تصور رایج، DevOps صرفاً تغییر در ابزارها نیست، بلکه تحولی در نگرش، ساختار و مسئولیت‌پذیری اعضاست. در مدل سنتی، تیم‌های توسعه و عملیات معمولاً به صورت مجزا عمل می‌کردند و هرکدام تنها بخشی از مسئولیت را بر عهده داشتند؛ اما در DevOps مرزها از میان برداشته می‌شوند و موفقیت کل محصول، مسئولیتی جمیعی است. در بسیاری از سازمان‌ها، این تغییر ذهنیت با مقاومت مواجه می‌شود – به‌ویژه در ساختارهای سلسله‌مراتبی که عادت به تفکیک نقش‌ها دارند. تجربهٔ گزارش شده در [۱۵] نشان می‌دهد آموزش مستمر، شفافسازی اهداف و مشارکت فعال کارکنان در تصمیم‌گیری، از مؤثرترین راهکارها برای غلبه بر این مقاومت فرهنگی است.

در مجموع، استقرار موفق DevOps مستلزم آمادگی فنی و فرهنگی توأم است. بی‌توجهی به یکی از این ابعاد می‌تواند موجب کندی در تحول سازمانی و کاهش اثربخشی کل چرخهٔ توسعه شود.

۹.۳ جمع‌بندی فصل

در این فصل نشان داده شد که DevOps فراتر از مجموعه‌ای از ابزارها یا روش‌های فنی است و در واقع یک تغییر بنیادی در فرهنگ و نگرش سازمانی به شمار می‌آید. بر اساس پژوهش [۱۵]، موفقیت در

اجرای DevOps زمانی حاصل می‌شود که سازمان‌ها بر سه محور کلیدی تمرکز کنند: همکاری مستمر، مسئولیت‌پذیری مشترک و بهبود پیوسته. در چنین بستری، مرز میان تیم‌های توسعه و عملیات از میان برداشته می‌شود و کل سازمان به یک واحد منسجم در راستای تحويل ارزش به کاربر تبدیل می‌گردد.

رویکرد DevOps با اتکا به خودکارسازی، زیرساخت به عنوان کد (Infrastructure as Code) و چرخه‌های یکپارچه CI/CD، توانسته است فاصله میان تولید نرم‌افزار و استقرار آن را به طور چشمگیری کاهش دهد. نتیجه این تحول، تولید نرم‌افزارهایی با کیفیت بالاتر، قابلیت اطمینان بیشتر و سرعت انتشار بالاتر است. ابزارهایی مانند Docker، Jenkins و Kubernetes ستونهای فنی این رویکرد را تشکیل می‌دهند و زمینه را برای پیاده‌سازی پایدار و مقیاس‌پذیر فرازیندها فراهم می‌کنند.

نمونه‌های موفقی همچون Netflix و Amazon نشان داده‌اند که اجرای اصول DevOps نه تنها موجب افزایش چابکی و مقیاس‌پذیری می‌شود، بلکه توانایی سازمان در پاسخ‌گویی به تغییرات بازار و نیاز کاربران را نیز ارتقا می‌دهد. با این حال، همان‌گونه که در [۱۵] تأکید شده، استقرار DevOps بدون آمادگی فرهنگی و آموزشی کافی می‌تواند با چالش‌هایی چون پیچیدگی زیرساخت، ضعف در امنیت و مقاومت کارکنان روبرو شود.

در نهایت می‌توان DevOps را پلی میان فرهنگ Agile و عملیات مدرن دانست؛ پلی که با تقویت ارتباط میان فناوری، فرآیند و فرهنگ همکاری، مسیر تحول دیجیتال را هموار می‌سازد. سازمان‌هایی که بتوانند میان این سه بُعد تعادل برقرار کنند، نه تنها در توسعه نرم‌افزار بلکه در کل چرخه عمر نوآوری و ارزش‌آفرینی خود به موفقیت پایدار دست خواهند یافت.

فصل ۴

چرایی نیاز به بازطراحی در پیاده‌سازی نرم‌افزار

۱.۴ مقدمه

سیستم‌های نرم‌افزاری، برخلاف دارایی‌های فیزیکی که دچار فرسایش مکانیکی می‌شوند، به مرور زمان کارایی خود را در انطباق با واقعیت‌های تجاری و بستر فناورانه از دست می‌دهند. این پدیده، که اغلب به آن «کهنگی نرم‌افزاری» گفته می‌شود، منجر به افزایش فزاینده در هزینه‌های عملیاتی و نگهداری می‌گردد. برآوردها نشان می‌دهد که نگهداری نرم‌افزار به عنوان پرهزینه‌ترین فاز چرخه حیات نرم‌افزار، تقریباً ۶۰ درصد از کل تلاش‌های صورت گرفته در این چرخه را به خود اختصاص می‌دهد.

سازمان‌ها در محیط‌های رقابتی و نظارتی امروز، تحت فشار مستمر برای افزایش چابکی و پاسخگویی به تغییرات بازار، مقررات جدید، و نیازهای در حال تحول کاربران قرار دارند. زمانی که سیستم‌های قدیمی Systems به مانعی برای نوآوری تبدیل می‌شوند و بخش نامتناسبی از بودجه را مصرف می‌کنند، بازمهندسی Reengineering به یک ضرورت استراتژیک تبدیل می‌گردد. هدف از بازمهندنسی، نه صرفاً تولید ویژگی‌های جدید، بلکه بازیابی و طولانی کردن عمر سیستم‌های حیاتی است، ضمن کاهش هزینه‌های بالای نگهداری.

بازمهندنسی، اساساً یک سرمایه‌گذاری در مدیریت ریسک و بهینه‌سازی مالی محسوب می‌شود. زمانی که هزینه‌های نگهداری بیش از نیمی از بودجه توسعه را می‌بلعد، این هزینه عملاً منابعی را که می‌توانست صرف نوآوری شود، از بین می‌برد (هزینه فرصت). بنابراین، بازمهندنسی به عنوان راهکاری برای تثبیت سازمانی، کاهش ریسک‌های شکست سیستمی، و تضمین انطباق با قوانین، بر تحویل ویژگی‌های فوری اولویت می‌یابد.

۲.۴ تعریف بازطراحی (Redesign) / (Reengineering)

بازمهندسی نرم‌افزار، فرآیند بررسی و تغییر یک سیستم موجود با هدف پیاده‌سازی آن در یک فرم جدید یا تطبیق داده شده است. این فرآیند از نرم‌افزار و مستندات موجود استفاده می‌کند تا نیازمندی‌ها و طراحی سیستم هدف را تولید کند.

۱.۲.۴ بازمهندسی در برابر مهندسی رو به جلو

برخلاف مهندسی رو به جلو (Forward Engineering) که با یک سند مشخصات تعریف شده آغاز می‌شود، بازمهندسی با سیستم موجود به عنوان «مشخصات» خود آغاز شده و از طریق فرآیندهای درک و تبدیل، سیستم هدف را استخراج می‌کند.

۲.۲.۴ مهندسی معکوس (بازیابی طراحی)

مرحله حیاتی که بازمهندسی را تعریف می‌کند، بازیابی طراحی یا مهندسی معکوس (Reverse Engineering) است. این مرحله برای بازیابی منطق و چرایی تصمیمات معماري از دست رفته که در طول پیاده‌سازی اولیه اتخاذ شده‌اند، ضروری است. قبل از شروع هرگونه کار فنی، زمینه و هدف بازمهندسی باید در چارچوب اهداف کلان سازمانی تعریف شود.

۳.۴ دلایل اصلی نیاز به بازطراحی

۱.۳.۴ تغییر نیازمندی‌ها

تغییر در نیازمندی‌ها (ناشی از تکامل نیازهای کاربر یا تغییر بازار و مقررات) اجتناب‌ناپذیر است و ایجاد تغییرات دیرهنگام می‌تواند هزینه‌های توسعه را تا ۳۰ درصد افزایش دهد. استراتژی دفاعی، طراحی معماري بر اساس تجزیه مبتنی بر نوسان (Volatility-Based Decomposition) است. این اصل مستلزم کپسوله‌سازی اجزای مستعد تغییر برای جلوگیری از نشت تغییرات در سراسر سیستم و افزایش مقاومت در برابر انحراف ویژگی است. در غیر این صورت، سیستم با بدھی معماري روبرو می‌شود.

۲.۳.۴ فناوری های جدید

پذیرش فناوری های جدید نیروی محرکه قوی برای بازنگردی است و اغلب برای رفع محدودیت های عملکردی و مقیاس پذیری سیستم های قدیمی ضروری است. این شامل گذار به برنامه های ابر محور (Cloud-Native) و معماری میکرو سرویس ها می شود. زیر ساخت های قدیمی IT اغلب نیازمند سفارشی سازی های گستره ده و راه حل های میان افزار پیچیده هستند تا قابلیت هم کاری با ابزارهای دیجیتال جدید تضمین شود.

۳.۳.۴ ضعف معماري اوليه

نیاز به بازطراحی اغلب ریشه در پذیرش الگوهای ضد طراحی (Anti-Patterns) دارد. بد نام ترین آن، الگوی «توب گلی بزرگ» (Big Ball of Mud - BBoM) است که در آن ساختار سیستم قادر تفکیک مسئولیت ها و سازماندهی مشخص است. این وضعیت باعث انباشت بدھی فنی شده و اصلاح سیستم را دشوار می کند.

۴.۳.۴ انباشت بدھی فنی

بدھی فنی، هزینه استعاری تصمیم های کوتاه مدت است. همانند بدھی مالی، بهره مند است و با گذشت زمان رشد می کند. بر اساس گزارش ها، حدود ۱۴۲٪ از زمان توسعه دهنده گان صرف مقابله با بدھی فنی می شود. زمانی که بدھی فنی از ۵۰٪ ارزش فناوری یک سیستم فراتر رود، بازنگردی کامل از نظر اقتصادی توجیه پذیر است.

۴.۴ مراحل بازطراحی نرم افزار

فرآیند بازنگردی نرم افزار یک روش شناسی ساختار یافته است که از تحلیل سیستم موجود آغاز شده و تا پیاده سازی استراتژی های مهاجرت با کمترین رسیک ادامه می یابد.

۱.۴.۴ تحلیل سیستم فعلی

ارزیابی جامع سیستم فعلی کام اول است تا مشخص شود کدام بخش‌ها ارزش حفظ کردن دارند. این تحلیل شامل سنجش شاخص‌هایی مانند زمان پاسخ، درصد در دسترس بودن (uptime) و آزمون بار اوج (Peak Load) برای تحلیل اقتصادی Testing (TCO) است. همچنین ارزیابی هزینه کل مالکیت (TCO) برای تحلیل اقتصادی سیستم ضروری است.

۲.۴.۴ شناسایی نقاط ضعف

در غیاب مستندات کامل، مهندسی معکوس برای درک منطق و بازیابی طراحی به کار می‌رود. ابزارهای هوش مصنوعی مانند Copilot GitHub می‌توانند وابستگی‌ها، فراخوانی‌ها و ساختارهای منطقی را استخراج کرده و مستندات به روز تولید کنند.

۳.۴.۴ طراحی مجدد معماري و پياده سازی

بازطراحی معماري معمولاً شامل گذار از ساختارهای یکپارچه به معماري‌های توزيع شده مانند میکروسرویس‌ها است. چالش‌های کلیدی اين گذار عبارتند از:

- افزایش هزینه‌های زیرساختی و تست برای هر سرویس جدید.
- از دست رفتن تضمین‌های ACID و نیاز به مدیریت ثبات نهایی Consistency). (Eventual
- استفاده از الگوهایی مانند ساگا (Saga) و تضمین همتوانایی (Idempotency) برای هماهنگی تراکنش‌ها.

۴.۴.۴ استراتژی‌های مهاجرت

انتخاب روش مهاجرت بستگی به میزان تحمل ریسک سازمان دارد:

- **مهاجرت انفجار بزرگ (Big Migration): Bang** سوئیچ فوری از سیستم قدیمی به سیستم جدید؛ پر ریسک و مناسب سیستم‌های غیر بحرانی.
- **مهاجرت افزایشی (Incremental Migration)** یا الگوی انجیر خفه‌کننده: جایگزینی تدریجی بخش‌ها و اجرای همزمان سیستم‌های قدیم و جدید برای کاهش ریسک.

۵.۴ ابزارها و تکنیکهای بازطراحی

فرآیند بازطراحی و نگهداری سیستم‌های قدیمی معمولاً با به کارگیری مجموعه‌ای از ابزارها و تکنیکهای تخصصی انجام می‌شود که هدف نهایی آن‌ها افزایش کارایی، قابلیت نگهداری و طول عمر نرم‌افزار است. سه مورد کلیدی در این حوزه عبارتند از:

۱.۵.۴ بازآرایی (Refactoring)

بازآرایی فرآیند بازسازی (restructuring) ساختار داخلی کد بدون تغییر رفتار خارجی آن است. هدف اصلی بهبود طراحی، خوانایی و قابلیت نگهداری کد است که در نهایت توسعه‌ی ویژگی‌های جدید را آسان‌تر می‌کند. این کار اغلب با انجام تغییرات کوچک و مطمئن مانند تغییر نام متغیرها، استخراج متدها و ساده‌سازی شرط‌ها انجام می‌شود. ابزارهای مدرن یکپارچه در محیط‌های توسعه (IDE) مانند قابلیت‌های بازآرایی در IntelliJ IDEA یا ReSharper برای C# این فرآیند را به صورت خودکار و ایمن انجام می‌دهند [۴].

۲.۵.۴ مهندسی معکوس (Reverse Engineering)

مهندسي معکوس فرآيند استخراج طراحی، معماری و مشخصات يك سيستم از كد منبع موجود است. اين تكنيك به ويزه برای درك سيستم‌های legacy که قادر مستندات کافي هستند، حياتی است. ابزارهای اين حوزه مانند ابزارهای تولید نمودارهای UML از کد (مانند Architect Enterprise یا ابزارهای موجود در Visual Studio یا ديس اسمبليها، لاييه‌های مختلف سيستم را آشكار کرده و درك آن را برای تيم‌های توسعه ممکن می‌سازند [۵].

۳.۵.۴ مهاجرت (Migration)

مهاجرت به فرآیند انتقال يك سيستم نرم‌افزاری از يك محيط تكنولوجیکی قدیمی به يك محيط جدیدتر و قدرتمندتر اطلاق می‌شود. اين امر می‌تواند شامل مهاجرت پایگاه داده (مانند انتقال از Oracle به PostgreSQL)، مهاجرت سکو (مانند انتقال يك برنامه از ویندوز به وب) یا حتی مهاجرت زبان برنامه‌نویسی باشد. ابزارهای اتوماسیون این فرآیند، ریسک و تلاش انسانی مورد نیاز را به شدت کاهش می‌دهند. موفقیت این فرآیند وابسته به برنامه‌ریزی دقیق، اجرای مرحله‌ای و تست گسترده برای اطمینان از حفظ یکپارچگی داده‌ها و عملکرد سيستم است [۶].

۶.۴ معیارهای تصمیم‌گیری برای بازطراحی

تصمیم‌گیری برای انجام فرآیند بازطراحی یک سیستم نرم‌افزاری، نیازمند سنجش و ارزیابی دقیق چندین معیار حیاتی است تا بتوان توجیه فنی و اقتصادی آن را به درستی بررسی کرد. مهم‌ترین این معیارها عبارتند از:

۱.۶.۴ هزینه (Cost)

برآورد دقیق تمامی هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم پروژه بازطراحی امری ضروری است. این هزینه‌ها شامل دستمزد تیم توسعه، هزینه‌های مربوط به خرید یا اجاره ابزارها و زیرساخت‌های جدید، هزینه‌های آموزش پرسنل و همچنین هزینه‌های احتمالی توقف یا کاهش عملکرد سیستم در حین اجرای پروژه می‌شود. این معیار باید در مقابل هزینه‌های ادامه کار با سیستم قدیمی (مانند هزینه‌های بالای نگهداری و رفع نقص) سنجیده شود.

۲.۶.۴ زمان (Time)

تخمین مدت زمان مورد نیاز برای تکمیل فرآیند بازطراحی از اهمیت بالایی برخوردار است. یک برنامه‌ریزی واقع‌بینانه باید شامل مراحل تحلیل، طراحی، پیاده‌سازی، تست و استقرار باشد. زمان‌بندی طولانی می‌تواند منجر به منسوخ شدن فناوری‌های به کار رفته در طول اجرای پروژه شود، در حالی که زمان‌بندی بسیار فشرده نیز کیفیت نهایی را به خطر می‌اندازد.

۳.۶.۴ ریسک (Risk)

ارزیابی ریسک‌های بالقوه در موفقیت پروژه بازطراحی یک گام کلیدی است. این ریسک‌ها می‌توانند شامل پیچیدگی فنی بالای سیستم legacy از دست دادن مهارت‌های تخصصی مورد نیاز، بروز مشکلات غیرمنتظره در حین مهاجرت داده‌ها، و مقاومت کاربران در برابر پذیرش سیستم جدید باشد. شناسایی این ریسک‌ها و برنامه‌ریزی برای مدیریت آن‌ها شанс موفقیت پروژه را افزایش می‌دهد.

۴.۶.۴ اثر بر کیفیت (Effect on Quality)

در نهایت، باید تأثیر مثبت بازطراحی بر کیفیت محصول نهایی به وضوح تعریف و اندازه‌گیری شود. این بهبود کیفیت می‌تواند به صورت افزایش کارایی، (Performance) افزایش قابلیت اطمینان (Reliability)، افزایش امنیت، بهبود قابلیت نگهداری (Maintainability) و افزایش قابلیت گسترش (Scalability) سیستم ظاهر شود. این معیار نهایی، توجیه اصلی برای سرمایه‌گذاری روی پروژه بازطراحی محسوب می‌شود.

۷.۴ مطالعه موردي

بر اساس نتایج جستجو، اطلاعات مربوط به بازطراحی پی‌پال بیشتر بر بهروزرسانی تجربه کاربری اپلیکیشن و هویت بصری متمرکز است، در حالی که سیستم بانکی به معرفی یک نئوبانک کسب‌وکاری داخلی می‌پردازد. در ادامه، این دو مورد به صورت جداگانه ارائه شده‌اند:

۱.۷.۴ بازطراحی اپلیکیشن PayPal

هدف اصلی از بازطراحی پی‌پال، تبدیل آن از یک ابزار ساده برای انتقال پول به یک "راهنمای سلامتی مالی" شخصی‌شده برای کاربران بود. مشکلات اصلی که این بازطراحی به دنبال رفع آنها بود، شامل صفحه اصلی غیرجذاب، سردرگمی کاربران در پیمایش و عدم اطلاع‌رسانی شفاف بود. راه حل‌های کلیدی اجرا شده در این بازطراحی عبارتند از:

- **تجربه شخصی‌سازی شده:** صفحه اصلی به فضایی شخصی برای مدیریت امور مالی کاربر تبدیل شد. با نمایش فعالیت‌های حساب و بینش‌های مالی مفید، حس تعلق کاربر به اپلیکیشن تقویت شد.
- **پیمایش ساده شده:** نوار پیمایش پایین اپلیکیشن با آیکون‌ها و برچسب‌های قابل درک طراحی شد تا کاربران به راحتی به ویژگی‌های مورد نظر خود دسترسی پیدا کنند.
- **شفافیت اطلاعاتی:** اطلاعات حیاتی مانند موجودی حساب و کارت در حال استفاده، به وضوح و در صفحه اصلی نمایش داده می‌شوند تا از سردرگمی کاربر کاسته شود.
- **تجمیع عملکردها:** عملکردهای مرتبط با پول و حساب در یک بخش گروه‌بندی شدند تا قابلیت کشف و استفاده از آنها برای کاربر آسان‌تر شود.

۸.۴. نتیجه‌گیری نهايی و توصيه‌ها برای تيم هفچه ملعم‌چرایي نياز به بازطراحی در پياده‌سازی نرم‌افزار

اين تغييرات منجر به ايجاد تجربه‌اي شد که با انتظارات کاربران مطابقت بيشتری دارد، قابلیت کشف ويژگی‌ها را بهبود بخشيد و از طریق شفافیت، اعتماد کاربران را افزایش داد. علاوه بر این، پی‌پال هویت بصری برنده خود را نیز به روز کرد که شامل طراحی قلم سفارشی "PayPal Pro" و ساده‌سازی پالت رنگی برای نمایشی مدرن‌تر و خوش‌بینانه‌تر بود.

۲.۷.۴ بازطراحی بانکداری برای کسب‌وکارهای کوچک (فوربیکس)

در ايران، نمونه بارز بازطراحی در سیستم بانکی، ظهرور "نئوبانک‌های کسب‌وکاری" مانند فوربیکس است. هدف فوربیکس، بازطراحی خدمات بانکی برای پاسخگویی به نيازهای خاص کسب‌وکارهای کوچک و متوسط بود که اغلب توسط سیستم بانکی سنتی ناديده گرفته می‌شوند. ويژگی‌های کلیدی اين بازطراحی شامل:

- **يكپارچگی خدمات:** فوربیکس خدمات بانکی (مانند افتتاح حساب و درگاه پرداخت) را با ابزارهای عملیاتی کسب‌وکار (مانند سیستم حسابداری، صدور فاکتور، CRM و مدیریت انبار) در یک پلتفرم واحد ادغام کرد.
- **تمرکز بر کاربرپسندی:** این پلتفرم با ارائه یک اپلیکیشن موبایل با رابط کاربری ساده، تجربه مالی ساده‌ای را برای صاحبان کسب‌وکارها فراهم می‌کند.
- **اتوماسيون برای صرفه‌جویی در زمان:** با اتصال خودکار تراکنش‌های بانکی به سیستم حسابداری، فرآيندهای دستی کاهش یافته و تا ۴۰ درصد در زمان صرفه‌جویی می‌شود.

اين رو يکد يكپارچه، چالش‌های کسب‌وکارها در استفاده همزمان از سیستم‌های ناهمگون بانکی و حسابداری را برطرف کرده و مدیریت امور مالی و عملیاتی را برای آن‌ها بسیار کارآمدتر کرده است.

۸.۴ نتیجه‌گیری نهايی و توصيه‌ها برای تيم‌های توسعه

بازطراحی نرم‌افزار یک سرمایه‌گذاری استراتژیک برای حفظ سلامت، کارایی و طول عمر سیستم‌های نرم‌افزاری محسوب می‌شود. همان‌طور که در بخش‌های پیشین بررسی شد، این فرآیند با استفاده از تکنيک‌هایي مانند بازارايي، مهندسي معکوس و مهاجرت، و با درنظرگيری معيارهای حياتي چون هزينه، زمان، ريسک و اثر بر كيفيت انجام مي‌پذيرد. بررسی سیستم‌هایي مانند پی‌پال نيز نشان مي‌دهد که

۸.۸.۴ نتیجه‌گیری نهایی و توصیه‌ها برای تیم هفچم‌لعله‌چرایی نیاز به بازطراحی در پیاده‌سازی نرم‌افزار

یک بازطراحی موفق می‌تواند منجر به افزایش رضایت کاربر، بهبود قابلیت نگهداری و کسب مزیت رقابتی پایدار شود. در پایان، موارد کلیدی زیر می‌تواند راهنمای تیم‌های توسعه در این مسیر باشد:

۱.۸.۴ ارزیابی واقع‌بینانه و مبتنی بر داده

پیش از هر اقدامی، با استفاده از معیارهای کمی (مانند اندازه پیچیدگی کد، تعداد باگ‌ها، هزینه نگهداری) و کیفی (رضایت کاربران و تیم توسعه) به ارزیابی دقیق نیازمندی‌های سیستم موجود بپردازید. این ارزیابی، مبنای علمی و متقاعدکننده‌ای برای تصمیم‌گیری در مورد لزوم و دامنه بازطراحی فراهم می‌کند.

۲.۸.۴ اولویت‌بندی و رویکرد تدریجی

بازطراحی کامل یک سیستم بزرگ در یک بازه زمانی کوتاه، ریسک بسیار بالایی دارد. توصیه می‌شود پروژه به بخش‌های کوچکتر و مستقل تقسیم شده و به صورت تدریجی و با اولویت‌بندی بر اساس مازول‌هایی که بیشترین مشکل را ایجاد می‌کنند، اجرا شود. این رویکرد، مدیریت پروژه را آسان‌تر کرده و امکان دریافت بازخورد سریع را فراهم می‌کند.

۳.۸.۴ سرمایه‌گذاری بر روی اتوماسیون

استقرار یک خط لوله قوی یکپارچه‌سازی و تحويل مستمر (CI/CD) و یک مجموعه جامع از آزمون‌های خودکار را در اولویت قرار دهید. این امر با اطمینان از اینکه تغییرات کد، عملکرد موجود را خراب نمی‌کند، ایمنی و سرعت فرآیند بازطراحی را به طور چشمگیری افزایش می‌دهد.

۴.۸.۴ مستندسازی همگام با توسعه

فرآیند بازطراحی را فرصتی برای جبران کمبود مستندات سیستم قدیمی بدانید. همگام با پیاده‌سازی کد جدید، مستندات طراحی، معماری و نحوه راه‌اندازی را به روز کنید. این کار نگهداری سیستم را در آینده بسیار ساده‌تر خواهد کرد.

۵.۸.۴ در نظر گرفتن پيامدهای فرهنگی

بازطراحی تنها یک چالش فنی نیست، بلکه یک تغییر سازمانی است. تیم را از مزایای بلندمدت این کار آگاه سازید و برای پذیرش این تغییر و یادگیری فناوری‌ها یا روش‌های جدید، فرهنگ‌سازی و آموزش لازم را فراهم کنید. موفقیت نهايی در گرو همراهی و مهارت تیم توسعه است.

در نهايیت، بازطراحی را نه به عنوان یک هزینه، بلکه به عنوان یک ضرورت برای بقا و رشد نرم‌افزار در نظر بگيريد. یک برنامه‌ريزی دقیق، اجرای گام‌به‌گام و تمرکز بر کیفیت، می‌تواند عمر سیستم شما را طولانی کرده و ارزش آن را در بلندمدت به میزان قابل توجهی افزایش دهد.

فصل ۵

چرایی نیاز به مهندسی معکوس در تکامل نرم افزار

۱.۵ مقدمه و تعریف مهندسی معکوس

مهندسی معکوس (Reverse Engineering) در مهندسی نرم افزار به فرایندی گفته می‌شود که در آن یک نرم افزار موجود مورد تحلیل دقیق قرار می‌گیرد تا ساختار درونی، اجزا، وابستگی‌ها و منطق عملکرد آن شناخته شود، بدون این‌که لزوماً تغییری در سیستم ایجاد گردد [۲۴].

هدف اصلی مهندسی معکوس، بازیابی دانش از دست رفته یا مستندسازی نشده درباره سیستم است. به کمک مهندسی معکوس می‌توان فهمید که نرم افزار چگونه طراحی شده، اطلاعات چگونه در آن جریان دارد و بخش‌های مختلف آن چه ارتباطی با هم دارند.

برای مثال، اگر نرم افزاری در دسترس باشد ولی مستندات طراحی آن موجود نباشد، با مهندسی معکوس می‌توان از روی کدها و فایل‌های اجرایی، مستندات و مدل‌های طراحی را بازسازی کرد. این کار در پروژه‌هایی که نرم افزارهای قدیمی (Legacy Systems) مورد استفاده قرار می‌گیرند، بسیار اهمیت دارد [۲۴].

۱.۱.۵ تمایز آن با Refactoring و Reengineering

مفاهیم مهندسی معکوس، بازمهندسی (Refactoring) و بازآرایی کد (Reengineering) هرچند مشابه‌اند، ولی اهداف متفاوتی دارند.

- **مهندسی معکوس (Reverse Engineering)**: هدف آن درک سیستم موجود است؛ یعنی بررسی و تحلیل بدون تغییر کد منبع.
- **بازمهندسی (Reengineering)**: پس از شناخت کامل سیستم، آن را بازطراحی یا بازنویسی می‌کنیم تا عملکرد بهتر یا نگهداری آسان‌تری داشته باشد.
- **بازآرایی کد (Refactoring)**: تمرکز بر بهبود ساختار درونی کد منبع است، بدون اینکه رفتار کلی نرم افزار تغییر کند.

می‌توان گفت:

مهندسی معکوس شناخت سیستم
بازمهندسی شناخت + تغییر ساختار کلی
بازآرایی اصلاح درونی کد بدون تغییر عملکرد

در چرخه عمر نرم افزار، مهندسی معکوس نقش مهمی در مرحله‌ی نگهداری (Maintenance) دارد، زیرا در این مرحله معمولاً نیاز به درک مجدد از ساختار و منطق سیستم احساس می‌شود.

۲.۵ دلایل نیاز به مهندسی معکوس

۱.۲.۵ فقدان مستندات یا مستندات ناقص

بسیاری از سیستم‌های نرم افزاری بدون مستندات کافی توسعه یافته‌اند یا مستندات آنها در طول زمان از بین رفته است [۲۴]. در این شرایط، مهندسی معکوس به تیم توسعه کمک می‌کند تا از روی نرم افزار، مستندات طراحی و نمودارهای سیستم را بازسازی کند.

۲.۲.۵ تحلیل سیستم‌های قدیمی (Legacy Systems)

در سازمان‌ها هنوز از سیستم‌هایی استفاده می‌شود که بر پایه فناوری‌های قدیمی ساخته شده‌اند. مهندسی معکوس به توسعه‌دهندگان کمک می‌کند تا ساختار کلی این سیستم‌ها را درک کنند و در صورت نیاز آنها را به فناوری‌های جدید منتقل نمایند.

۳.۲.۵ درک ساختار و منطق سیستم‌های موجود

گاهی نرم‌افزار توسط تیم‌های مختلف توسعه یافته و در نتیجه کدها پیچیده و نامنظم شده‌اند. مهندسی معکوس ابزاری برای درک ارتباط بین مأذول‌ها، کلاس‌ها و داده‌ها فراهم می‌کند و درک درستی از منطق سیستم به تیم توسعه می‌دهد.

۴.۲.۵ تسهیل مهاجرت به فناوری‌های جدید

تغییر پلتفرم‌ها و ابزارها اجتناب‌ناپذیر است. برای مثال، ممکن است سازمانی بخواهد نرم‌افزار خود را از نسخه‌ی دسکتاپ به تحت وب منتقل کند. مهندسی معکوس امکان تحلیل دقیق سیستم فعلی را فراهم می‌کند تا مهاجرت بدون خطا و از دست دادن انجام گیرد [۲۴].

۳.۵ چالش‌ها و محدودیت‌ها

در این فصل، به بررسی چالش‌ها و محدودیت‌های موجود در بهکارگیری رویکرد DevOps در کنار مهندسی معکوس نرم‌افزار پرداخته می‌شود. هدف از این بخش، شناسایی عواملی است که می‌توانند بر اثربخشی، اعتبار و قابلیت تعمیم نتایج حاصل از اجرای این رویکردها تاثیرگذار باشند. محدودیت‌های شناسایی‌شده در چهار محور اصلی شامل مسائل حقوقی و مالکیت فکری، هزینه و زمان بر بودن فرآیند، تفسیر نادرست منطق کد، و ریسک‌های امنیتی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. هر یک از این عوامل، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم می‌توانند مانعی در مسیر پیاده‌سازی مؤثر DevOps و بازمهندسی سیستم‌های نرم‌افزاری در محیط‌های واقعی ایجاد کنند و ضرورت بهکارگیری رویکردی میان‌رشته‌ای و تصمیم‌گیری دقیق در این زمینه را نشان می‌دهند.

مشکلات حقوقی و مالکیت فکری

مهندسي معکوس نرم‌افزار معمولاً با محدودیت‌های قانونی و حقوقی گستره‌ای همراه است. بسیاری از سیستم‌های نرم‌افزاری موجود در شرکت‌های بزرگ، تحت مجوزهای اختصاصی، قراردادهای توسعه یا توافقنامه‌های عدم افشا (NDA) طراحی و نگهداری می‌شوند. در چنین شرایطی، هرگونه تلاش برای تحلیل معکوس، استخراج کد منبع یا بازطراحی اجزای نرم‌افزار می‌تواند نقض حق مالکیت فکری محسوب شود [۲۵]. بهویژه در کشورهایی با نظام حقوقی سختگیرانه مانند ایالات متحده، قوانین

کپیرایت و پتنت می‌توانند مانع هرگونه مهندسی معکوس حتی با هدف بهبود سازگاری یا پایداری سیستم شوند [۲۸]. از سوی دیگر، محدودیت‌های بین‌المللی نیز موجب پیچیدگی بیشتر می‌شوند. در محیط‌های چندملیتی، تعریف و اجرای حقوق مالکیت نرم‌افزار می‌تواند میان کشورها متفاوت باشد و در نتیجه، دسترسی به کد یا داده‌های واقعی جهت تحلیل علمی محدود گردد [۲۵]. همچنین، تضاد میان نوآوری و حفاظت از مالکیت فکری چالشی فلسفی در این حوزه ایجاد کرده است. برخی محققان معتقدند که قوانین سختگیرانه‌ی IP، پیشرفت فناوری را کند می‌کنند زیرا مانع از یادگیری از سیستم‌های پیشین می‌شوند [۱۴]. در مقابل، گروهی دیگر بر این باورند که مهندسی معکوس بی‌رویه بدون رعایت مجوزها، ریسک سرقت فناوری و نقض حقوق مولف را افزایش می‌دهد. در این تحقیق نیز، به دلیل عدم دسترسی به داده‌های واقعی شرکت‌ها و محدودیت حقوقی تحلیل نمونه‌های صنعتی، بررسی‌های تجربی محدود به جنبه‌های نظری باقی مانده است.

هزینه و زمان بر بودن

از منظر اقتصادی و اجرایی، بازمهندسی نرم‌افزار فرآیندی پرهزینه و زمان بر است که نیازمند منابع انسانی، زیرساختی و مالی قابل‌توجهی است [۲۶]. در گزارش‌های صنعتی آمده است که شرکت‌ها سالانه میلیارد‌ها دلار صرف نگهداری و بازطراحی سیستم‌های قدیمی خود می‌کنند و در بسیاری از موارد، هزینه‌ی بازمهندسی از هزینه‌ی توسعه‌ی مجدد سیستم جدید نیز بیشتر است [۲۹]. عوامل متعددی در افزایش این هزینه موثرند. برای نمونه، نبود مستندات کافی، نیاز به تحلیل وابستگی‌ها، بازسازی مدل داده‌ها، باز طراحی معماری و آزمون‌های مکرر همه باعث افزایش زمان اجرای پروژه می‌شوند. هرچه ساختار کد قدیمی‌تر و پیچیده‌تر باشد، زمان تحلیل و اصلاح آن به صورت تصاعدی افزایش می‌یابد [۲۴]. به علاوه، یکی از مشکلات رایج در پروژه‌های بازمهندسی، برآورد نادرست هزینه و زمان است. بسیاری از سازمان‌ها در آغاز پروژه تخمین دقیقی از میزان بدھی فنی و سطح ناسازگاری فناوری ندارند؛ در نتیجه، با افزایش غیرمنتظره‌ی هزینه‌ها، پروژه در میانه‌ی راه متوقف یا محدود می‌شود [۲۰].

تفسیر نادرست از منطق کد

در فرآیند بازمهندسی، درک صحیح از منطق درونی نرم‌افزار اهمیت حیاتی دارد. با این حال، بسیاری از سیستم‌های میراثی فاقد مستندات کامل هستند و مهندسان مجبورند رفتار سیستم را تنها از طریق تحلیل کد استنباط کنند. این امر منجر به تفسیر نادرست از منطق برنامه و روابط میان اجزای آن می‌شود [۲۱]. مطالعات نشان می‌دهند که درصد قابل‌توجهی از خطاهای به وجودآمده پس از بازمهندسی، ناشی از برداشت اشتباه از منطق کسب‌وکار و وابستگی‌های داخلی سیستم است [۲۰]. علاوه بر این، خروج

۴.۵. مطالعه موردی (CASE STUDY) فصل ۵. چرایی نیاز به مهندسی معکوس در تکامل نرم افزار

نیروهای کلیدی از سازمان و از بین رفتن دانش ضمنی باعث می شود که درک دقیق از چرایی و چگونگی تصمیمات گذشته از بین برود [۱۶]. ابزارهای خودکار تحلیل معنایی و مدل سازی معکوس هنوز در بسیاری از محیط های صنعتی به طور کامل توسعه نیافته اند، و این امر احتمال سوء برداشت از منطق کد را بیشتر می کند.

ریسک های امنیتی

ریسک های امنیتی از مهم ترین موانع در مسیر باز مهندسی و باز طراحی نرم افزار محسوب می شوند. بسیاری از سیستم های قدیمی بر پایه فناوری ها و چارچوب هایی بنا شده اند که دیگر به روزرسانی نمی شوند [۱۷]. این وضعیت باعث می شود که آسیب پذیری های شناخته شده برای مدت طولانی در سیستم باقی بمانند و مهاجمان بتوانند از آن ها سوء استفاده کنند [۱۸]. در فرآیند باز مهندسی، این خطر وجود دارد که مهاجرت داده ها، تقسیم مازول ها یا اتصال سیستم های جدید با سیستم های قدیمی، مسیرهای جدیدی برای نفوذ ایجاد کند. همچنین، اگر فرآیند DevOps به درستی با الزامات امنیتی یکپارچه نشود، اتوماسیون نادرست می تواند دروازه هایی برای نفوذ به محیط تولید باز کند [۱۹]. یکی دیگر از چالش های امنیتی، ضعف در مدیریت وصله های امنیتی است. پژوهش Dissanayake و همکاران [۲۰] نشان می دهد که کمتر از ۲۰ درصد از سازمان ها فرآیند وصله گذاری خود را به صورت نظام مند و خودکار انجام می دهند، که این امر احتمال بروز آسیب پذیری در چرخه های باز مهندسی را افزایش می دهد.

۴.۵ مطالعه موردی (Case Study)

مثال از تحلیل معکوس یک سیستم قدیمی یا نرم افزار متن باز

یکی از مطالعات شاخص در این حوزه، پژوهش Yang-Yang Zhao و Maximiliano Moraga در سال ۲۰۱۸ منتشر شده است؛ در این تحقیق یک نرم افزار میراثی که در قالب بخشی از سیستم پیچیده ای قرار داشت، مورد تحلیل معکوس قرار گرفت تا دلیل شکل گیری ساختار، منطق عملکرد، و جایگاه آن در بستر کلی سیستم بازنگاری شود [۲۱]. در این مطالعه، تیم محققان با استفاده از مدل CAFCR (Customer Objectives – Application – Function – Component – Function – Resource) و ابزارهای مهندسی معکوس، توانستند نقشه راه مرحله ای برای ارتقای تدریجی و همزمان نگه داری و توسعه نرم افزار میراثی تدوین کنند [۲۲]. به عنوان مثال، ابتدا نمودارهای رابطه ای بین

مؤلفه‌ها، وابستگی‌های زمان بر و حرکت از معماری مونوپولی به معماری مازولار استخراج شد، سپس بر اساس آن تصمیماتی برای بهبود کارایی، ارتقای قابلیت نگهداری و افزون کردن کارکردهای جدید اتخاذ گردید [۲۲]. مطالعه دیگر تحت عنوان Case Studies in Model-Driven Reverse Engineering توسط A. Pascal و همکاران در سال ۲۰۱۹ ارائه شده است که در آن بازمهندسی سه نرم افزار عملیاتی با استفاده از رویکرد مدل محور بررسی شده است؛ در این نمونه، استخراج مدل‌های سطح بالا، تحلیل مازولها و طراحی مجدد با هدف کاهش فرسایش معماری انجام شده است [۲۳]. این مثال‌ها نشان می‌دهند که تحلیل معکوس در نرم افزارهای میراثی صرفاً جهت استخراج کد نیست، بلکه درک منطق کسب‌وکار، وابستگی‌های پنهان، و ساختار معماری را نیز امکان‌پذیر می‌کند؛ ولی همزمان باید توجه داشت که هر پروژه پژوهشی یا صنعتی با محدودیت‌ها و پیچیدگی‌های خاص خود مواجه است.

بررسی خروجی‌های حاصل از فرآیند مهندسی معکوس

در پروژه Zhao Moraga، خروجی‌های مهمی حاصل شده است: از جمله بازسازی نمودار زمینه (con-text diagram) برای نرم افزار مورد بررسی، استخراج اهداف مشتریان، مشخص شدن معیارهای کیفیت در رابطه با بازار هدف و ترکیب آن با وابستگی فنی مؤلفه‌ها، که منجر به تدوین نقشه‌راه برای بازمهندسی تدریجی نرم افزار شد [۲۴]. این نقشه راه به شرکت امکان داد تا ضمن ادامه نگهداری سیستم قدیمی، به تدریج عملکردهای جدید را نیز افزوده و قابلیت نگهداری را ارتقا دهد. در مطالعه Pascal، یکی دیگر از خروجی‌های کلیدی، استخراج مدل‌های معماری (architecture models) و فرم‌های بصری وابستگی‌ها میان مازولها بود؛ این مدل‌ها کمک کردند تا مسیرهای پر تکرار تغییرات، نقاط بحرانی در سیستم و اجزایی که بیشترین پیچیدگی را داشتند شناسایی شوند [۲۵]. همچنین گزارش شده که این مدل‌سازی موجب کاهش هزینه نگهداری و کاهش فرسایش معماری شده است. علاوه بر این، خروجی‌های عملی دیگری نیز شامل مستندسازی بازگشتی (redocumentation) سیستم، بازیابی دانش ضمنی کارکنان قدیمی، انتقال آن به اعضای تیم جدید، کاهش وابستگی به افراد خاص، و آماده‌سازی سیستم برای استقرار روش‌های نوین مانند DevOps بود. به عنوان مثال، مکانیسم‌های اتوماسیون استقرار (CI/CD) و کانتینری‌سازی پس از مهندسی معکوس بهتر قابل پیاده‌سازی شدند زیرا ساختار مازولار بهتر درک شده بود. با این حال، باید به این نکته نیز توجه شود که خروجی‌های مهندسی معکوس معمولاً به صورت کامل قابل تعمیم نیستند؛ یعنی مدل‌ها، نقشه‌ها و تصمیماتی که در یک سازمان حاصل شده، ممکن است در سازمان دیگر با زیرساختی متفاوت، قابل اجرا یا مؤثر نباشند. همچنین کیفیت خروجی‌ها وابسته به میزان دسترسی به کد، مستندسازی قبلی، همکاری تیم‌های پیشین، و ابزارهای تحلیل مورد استفاده است؛ در محیط‌هایی که مستندات کم است، خطای استخراج منطق می‌تواند زیاد شود.

فصل ۶

نتیجه‌گیری و پیشنهادات آینده

۱.۶ مرور کلی یافته‌ها

در این گزارش، سیر تحول مهندسی نرم‌افزار از روش‌های ابتدایی و فاقد ساختار مانند «کد و فیکس»، به مدل‌های ساختارمند و خطی نظیر «آبشاری»، و در ادامه به رویکردهای تکرار شونده و تکاملی مانند مدل «افزایشی»، «مارپیچی» و در نهایت متدولوژی‌های «چاپک» (Agile) و DevOps مورد بررسی قرار گرفت. مشخص شد که هدف اصلی این تکامل، تبدیل توسعه نرم‌افزار از یک فعالیت تجربی به فرآیندی نظاممند برای مدیریت پیچیدگی و تولید سیستم‌های نرم‌افزاری قابل اعتماد و با کیفیت بالا بوده است. در فصل دوم، چالش‌های کلیدی در چرخه توسعه و تکامل نرم‌افزار شناسایی شدند. این مشکلات در سه دسته‌ی اصلی طبقه‌بندی شدند:

۱. مشکلات سازمانی: شامل ارتباطات ناکارآمد بین تیم‌ها، مستندسازی ضعیف و مدیریت ناکارآمد تغییرات.

۲. مشکلات فنی: شامل انباشت بدھی فنی (Technical Debt)، ناسازگاری با فناوری‌های جدید و چالش‌های ناشی از سیستم‌های قدیمی (Legacy Systems).

۳. مشکلات انسانی (شامل فرسودگی تیم و فقدان مهارت‌های جدید): مطالعات موردي پروژه‌های شکست‌خورده مانند File Case Virtual (VCF) و LASCAD نشان داد که عواملی چون تست ناکافی، طراحی ضعیف و مدیریت تغییرات کنترل‌نشده نقش مستقیمی در شکست پروژه‌های بزرگ داشته‌اند.

در فصل سوم، DevOps به عنوان یک فرهنگ، فلسفه و مجموعه‌ای از ابزارها معرفی شد که با

هدف یکپارچه‌سازی تیم‌های توسعه (Dev) و عملیات (Ops) و رفع شکاف میان آن‌ها پدید آمده است. نشان داده شد که DevOps با تکیه بر خودکارسازی فرآیندهای CI/CD و استفاده از ابزارهایی نظیر Jenkins و Kubernetes، Docker و افزایش سرعت تحویل نرم افزار، بهبود پایداری استقرارها و ارتقای کیفیت محصول می‌شود. با این حال، چالش‌هایی نظیر مقاومت فرهنگی و پیچیدگی فنی ابزارها نیز در مسیر استقرار آن وجود دارد.

در نهایت، فصل چهارم به ضرورت باز طراحی (Reengineering) در چرخه عمر نرم افزار پرداخت. دلایل اصلی این نیاز، مواردی چون ضعف معماری اولیه (مانند الگوی ضد طراحی «توب گلی بزرگ» (BBOM)، منسوخ شدن فناوری‌ها و انباشت بدھی فنی است؛ بدھی فنی می‌تواند هزینه‌ی فرصت سنگینی ایجاد کند، به‌طوری که توسعه‌دهندگان حدود ۱۴۲٪ از هفته کاری خود را صرف رسیدگی به آن می‌کنند. تکنیک‌هایی مانند بازآرایی (Refactoring)، مهندسی معکوس (Reverse Engineering) و مهاجرت (Migration) به عنوان ابزارهای کلیدی معرفی شدند. همچنین مشخص شد که استفاده از ابزارهای نوین هوش مصنوعی می‌تواند فرآیند مهندسی معکوس سیستم‌های قدیمی را تسريع بخشد. در اجرای بازطراحی، استراتژی‌های مهاجرت افزایشی (مانند «الگوی انجیر خفه‌کننده») ریسک بسیار کمتری نسبت به رویکرد «انفجار بزرگ» دارند. مطالعات موردي نشان داد که بازطراحی می‌تواند اهداف استراتژیک متفاوتی داشته باشد؛ از بهبود تجربه کاربری و شخصی‌سازی (مانند اپلیکیشن PayPal تا یکپارچه‌سازی خدمات بانکی و ابزارهای عملیاتی برای پاسخ به نیازهای بازار (مانند نئو بانک فوربیکس). تصمیم‌گیری نهایی برای باز طراحی نیازمند ارزیابی دقیق معیارهایی چون هزینه، زمان، ریسک و تاثیر بر کیفیت است.

۲.۶ تأثیر DevOps و بازطراحی بر پایداری نرم افزار

پایداری نرم افزار، به معنای توانایی سیستم برای ادامه عملکرد صحیح و قابلیت تکامل در طول زمان، به شدت تحت تأثیر چالش‌های نگهداری است. بخش عمده‌ای از هزینه‌های چرخه عمر نرم افزار (حدود ۶۰ تا ۸۰ درصد) صرف نگهداری و تکامل می‌شود. همچنین، هزینه‌های پنهان ناشی از بدھی فنی، پایداری بلندمدت پروژه‌ها را تهدید می‌کند.

رویکردهای DevOps و بازطراحی، راهکارهای مستقیمی برای افزایش پایداری و کاهش این هزینه‌ها ارائه می‌دهند. DevOps با خودکارسازی فرآیندهای تست و ادغام (CI)، باعث کشف سریع خطاهای در مراحل اولیه توسعه می‌شود. این امر هزینه‌های نگهداری بلندمدت را به طور قابل توجهی کاهش می‌دهد. فرهنگ DevOps مبتنی بر چرخه‌های بازخورد سریع و مسئولیت مشترک است؛ رویکردهای مانند "You build it, run you it" در آمازون تضمین می‌کند که توسعه‌دهندگان به پایداری محصول

پس از استقرار نیز متعهد باشند، که این امر مستقیماً به ارتقای کیفیت و پایداری سیستم کمک می‌کند.

از سوی دیگر، بازطراحی برای پایداری سیستم‌های قدیمی (Legacy Systems) که اغلب پیچیده و فاقد مستندات هستند، حیاتی است. تکنیک‌هایی مانند Refactoring با بهبود ساختار داخلی کد و افزایش خوانایی، قابلیت نگهداری سیستم را افزایش داده و هزینه اصلاح بدھی فنی را در بلند مدت کاهش می‌دهد. مهاجرت (Migration) نیز به سازمان‌ها اجازه می‌دهد تا از فناوری‌های منسوخ که دارای ریسک‌های امنیتی و عملیاتی هستند، فاصله بگیرند.

در مجموع، DevOps فرآیند تکامل و تحول مداوم را ممکن می‌سازد، در حالی که بازطراحی تصمیم‌من می‌کند که پایه‌های فنی سیستم برای این تکامل مستمر، مستحکم و قابل نگهداری باقی بمانند.

۳.۶ توصیه‌ها برای تیم‌های مهندسی نرم‌افزار

بر اساس یافته‌های این گزارش و چالش‌های مطرح شده در فصول قبل، توصیه‌های زیر برای تیم‌های مهندسی نرم‌افزار جهت بهبود فرآیندهای توسعه، نگهداری و تکامل نرم‌افزار ارائه می‌گردد:

۱. پذیرش فرهنگ DevOps فراتر از ابزارها: به یاد داشته باشید که DevOps پیش از هر چیز یک تغییر فرهنگی است. بر شکستن سیلووها (تیم‌های ایزوله)، ایجاد ارتباط ارتباط باز، همکاری میان‌تیمی و مسئولیت مشترک تمرکز کنید تا مقاومت‌های فرهنگی کاهش یابد.
۲. بازطراحی به عنوان یک فرصت استراتژیک: بازطراحی را نه فقط یک رفع نقص فنی، بلکه یک فرصت استراتژیک برای بازنگری در مدل کسب‌وکار (مانند فوربیکس) یا بهبود چشمگیر تجربه کاربری (مانند پی‌پال) در نظر بگیرید.
۳. مدیریت فعال بدھی فنی: بدھی فنی را به عنوان بخشی از فرآیند بپذیرید اما برای بازپرداخت آن برنامه‌ریزی منظم داشته باشید. برای توجیه اقتصادی بازطراحی، از معیارهای کمی مانند «نسبت بدھی فنی» (TDR) و محاسبه‌ی هزینه‌ی فرست ناشی از زمان صرف شده بر روی بدھی فنی (حدود ۱۴٪) استفاده کنید.

۴. اجرای فرآیندهای مدیریت تغییر (change Management): برای جلوگیری از آشفتگی و ناسازگاری‌های ناشی از تغییرات کنترل نشده (که عامل شکست پروژه‌هایی چون LASCAD بود)، فرآیندهای

رسمی مدیریت تغییر را پیاده‌سازی کنید. این فرآیند باید شامل مستندسازی تغییرات، تحلیل تاثیر و تست پیش از اجرا باشد.

۵. سرمایه‌گذاری بر خودکارسازی (CI/CD): از ابزارهای ادغام مداوم (CI) و تحويل مداوم (CD) مانند Jenkins یا CI/CD GitLab برای خودکارسازی ساخت، تست و استقرار استفاده کنید. این کار به کشف سریع خطاهای افزايش پایداری استقرارها کمک شایانی می‌کند.

۶. برنامه‌ریزی استراتژیک برای سیستم‌های قدیمی (Legacy):

- مهاجرت افزایشی:** در مواجهه با سیستم‌های حیاتی، از استراتژی‌های پرخطر «انفجار بزرگ» پرهیز کرده و از «الگوی انجیر خفه‌کننده» (Strangler Pattern) برای مهاجرت افزایشی و کم‌ریسک استفاده کنید.

- مهندسی معکوس هوشمند:** برای درک ساختار سیستم‌های قدیمی قادر مستندات، از ابزارهای مدرن هوش مصنوعی به عنوان «ابزار باستان‌شناسی» برای تسريع فرآیند تحلیل کد و مهندسی معکوس بهره ببرید.

۷. توجه به عوامل انسانی و آموزش مستمر: موفقیت پروژه به عوامل انسانی نیز وابسته است. با ایجاد فرهنگ کاری سالم از فرسودگی تیم جلوگیری کنید. با سرمایه‌گذاری بر آموزش و اشتراك دانش، مهارت‌های مورد نیاز برای فناوری‌های نوین را در تیم تقویت نمایید.

۸. مستندسازی به عنوان یک دارایی کلیدی: با مستندسازی ضعیف که فرآیندهای نگهداری و ورود اعضای جدید به تیم را مختل می‌کند، مقابله کنید. مستندات باید به عنوان منبع حیاتی دانش سازمان تلقی شده و شامل مستندات سیستم، فرآیند و تصمیمات طراحی باشند.

۴.۶ مسیرهای تحقیقاتی و آموزشی آینده

با توجه به چالش‌ها و روندهای بررسی شده، به‌ویژه در فصول ۳ و ۴، مسیرهای زیر برای تحقیقات و آموزش‌های آتی در حوزه مهندسی نرم‌افزار پیشنهاد می‌شود:

۱. امنیت در چرخه‌های خودکار (DevSecOps): همان‌طور که در چالش‌های استقرار DevSecOps اشاره شد، افزایش سرعت استقرار می‌تواند نگرانی‌های امنیتی ایجاد کند. تحقیقات و آموزش‌های آینده باید بر ادغام یکپارچه امنیت در تمام مراحل چرخه عمر نرم افزار (رویکرد DevSecOps) و روش‌های مدیریت خودکار دسترسی‌ها و داده‌های حساس متتمرکز شوند.

۲. کاربرد هوش مصنوعی در بازمهندسی نرم‌افزار: علاوه بر استفاده‌ی فعلی از AI در درک کد، مسیرهای تحقیقاتی آینده باید بر توسعه و ارزیابی مدل‌های هوش مصنوعی برای خودکارسازی فرآیند مهندسی معکوس، استخراج منطق تجاری از کدهای قدیمی، شناسایی الگوهای ضد طراحی و تولید خودکار مستندات فنی برای سیستم‌های Legacy متمرکز شوند.

۳. مدیریت پیچیدگی ابزارها و زیرساخت‌های DevOps: یکی از موانع استقرار، DevOps پیچیدگی فنی ابزارهایی مانند Terraform و Kubernetes و بار آموزشی سنگین آن‌هاست. تحقیقات آتی می‌تواند بر «ساده‌سازی تعامل» با این ابزارها متمرکز باشد؛ چه از طریق توسعه‌ی پلتفرم‌های سطح بالاتر (PaaS) که به عنوان یک لایه‌ی انتزاعی عمل کرده و پیچیدگی‌های زیرساخت را از توسعه‌دهنده‌ی پنهان می‌کنند، و چه از طریق ایجاد روش‌های مدیریتی هوشمندتر و ابزارهای کمکی برای مدیریت بهینه‌ی خود این زیرساخت‌های پیچیده.

۴. توسعه‌ی چارچوب‌های آموزشی و تحقیقاتی برای جنبه‌های انسانی DevOps: با توجه به اینکه «مقاومت فرهنگی» یکی از مهم‌ترین موانع در استقرار موفق DevOps شناسایی شده است، یک خلاء تحقیقاتی و آموزشی آشکار وجود دارد. برنامه‌های آموزشی فعلی اغلب بیش از حد بر ابزارها متمرکز هستند. لذا، مسیرهای تحقیقاتی آینده باید بر توسعه و ارزیابی «مدل‌های مدیریت تغییر» و «تکنیک‌های روانشناسی سازمانی» متمرکز شوند که گذار فرهنگی به DevOps را تسهیل می‌کنند. همچنین، مسیرهای آموزشی آینده باید چارچوب‌هایی مدون برای آموزش مهارت‌های Postmortem (Blameless Skills)، نرم (Soft Skills) مانند ایجاد فرهنگ گزارش‌دهی بدون سرزنش (Postmortem) و همکاری بین‌تیمی، در کنار آموزش‌های فنی ارائه دهنند.

۵. الگوهای پیشرفته بازطراحی و مدیریت داده در مهاجرت: با توجه به اهمیت حیاتی سیستم‌های قدیمی (مانند سیستم‌های Banking)، نیاز به الگوها و استراتژی‌های اثبات شده برای مدرن‌سازی آن‌ها وجود دارد. تحقیقات آینده می‌تواند بر توسعه‌ی مدل‌هایی برای ارزیابی دقیق ریسک، هزینه و زمان در سناریوهای مختلف بازطراحی، و همچنین تحقیق بر روی الگوهای مدیریت سازگاری داده‌ها (مانند Saga و Idempotency) در طول مهاجرت افزایشی به معماری میکروسرویس تمرکز کند.

۶. بهبود فرآیندها مبتنی بر داده‌های مانیتورینگ: AIops (با گسترش ابزارهای نظارت و بازخورد مانند Sentry و Prometheus)، فرصت‌های جدیدی برای استفاده از هوش مصنوعی و تحلیل داده‌های عملیاتی جهت بهبود مستمر فرآیندهای توسعه و تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر شاخص‌های کمی (مانند SLAs) فراهم آمده است که نیازمند تحقیق و توسعه‌ی بیشتر است.

۵.۶ تفاوت آدرس و آفست

۱.۵.۶ تعریف آدرس (Address)

آدرس به مکان منحصر به فردی در حافظه اصلی (RAM) اشاره دارد که یک واحد داده (معمولاً یک بایت) در آن ذخیره شده است. پردازنده (CPU) برای دسترسی به داده‌ها یا دستورالعمل‌ها، از این آدرس‌ها استفاده می‌کند.

- در معماری‌های قدیمی‌تر مانند Intel ۸۰۸۶، آدرس‌ها به صورت آدرس فیزیکی (Physical Address) و در معماری‌های مدرن‌تر، اغلب به صورت آدرس مجازی (Virtual Address) به برنامه ارائه می‌شوند که توسط واحد مدیریت حافظه (MMU) به آدرس فیزیکی ترجمه می‌شوند.
- آدرس دهی مستقیم و مطلق، مستقیماً به یک مکان خاص در حافظه اشاره می‌کند.

۲.۵.۶ تعریف آفست (Offset)

آفست (جابجایی یا فاصله) بیانگر فاصله یک بایت داده یا یک دستورالعمل، از یک نقطه شروع مشخص (معمولاً ابتدای یک ساختار، آرایه، رکورد، یا سگمنت در معماری‌های سگمنتی) است.

- در معماری‌های سگمنتی (مانند Mode Real پردازنده ۸۰۸۶)، آدرس کامل یک مکان حافظه (آدرس فیزیکی) از ترکیب یک آدرس پایه (Base Address) که در ثبات سگمنت ذخیره شده، و آفست به دست می‌آید.
- آدرس فیزیکی P از طریق فرمول زیر محاسبه می‌شود (در معماری ۸۰۸۶):

$$P = (\text{Base Segment} \times 16) + \text{Offset}$$

- آفست، در واقع، یک آدرس نسبی (Relative Address) است.

۳.۵.۶ کاربرد در تحلیل باینری و مهندسی معکوس

در تحلیل باینری (Binary Analysis)، (Reverse Engineering) و مهندسی معکوس (Analysis) درک آدرس و آفست از اهمیت حیاتی برخوردار است.

آدرس‌ها

- **نقشه‌برداری حافظه:** آدرس‌های مجازی و فیزیکی برای تعیین محل قرارگیری توابع، داده‌ها و متغیرها در هنگام اجرای برنامه ضروری هستند.
- **ثبات اشاره‌گر دستورالعمل (EIP/RIP): (Instruction EIP/RIP Pointer):** ثبات اشاره‌گر دستورالعمل (EIP) در ۳۲ بیت و RIP در ۶۴ بیت) همواره آدرس دستوری را که CPU قرار است اجرا کند، نگهداری می‌کند. تحلیلگر با بررسی تغییرات این ثبات می‌تواند مسیر اجرای برنامه Flow (Control) را دنبال کند.
- **Breakpoints:** برای توقف اجرای برنامه در یک نقطه خاص (مثلاً ابتدای یک تابع مشکوک)، نیاز است که آدرس دقیق آن مکان در حافظه مشخص شود.

آفست‌ها

- **آدرس مجازی نسبی (RVA):** در ساختار فایل‌های اجرایی مانند PE (Windows) و ELF (Linux)، بسیاری از آدرس‌ها به صورت Virtual Address (Relative RVA) ذخیره می‌شوند که در واقع آفست نسبت به آدرس مبدأ بارگذاری فایل در حافظه Base (Image) هستند. این امر جایه‌جایی فایل اجرایی را در حافظه (ASLR) آسان می‌کند.
- **تجزیه ساختارها:** آفست‌ها برای دسترسی به فیلدی‌های یک ساختار داده (مانند ساختارهای ویندوز، یا شیوه‌ها در برنامه‌نویسی شیء‌گرا) ضروری هستند. برای مثال، برای دسترسی به فیلد دوم یک ساختار، باید آفست آن فیلد نسبت به ابتدای ساختار مشخص شود.
- **Overflow: Buffer Overflow:** در تحلیل آسیب‌پذیری‌های سرریز بافر (Buffer Overflow)، دقیق برای رونویسی آدرس بازگشت Return Address یا سایر داده‌های حساس (مانند اشاره‌گرهای پشته) یک مرحله کلیدی است.

۴.۵.۶ مثال‌های عددی

مثال ۱: آدرس‌دهی سگمنتی (۸۰۸۶)

فرض کنید ثبات سگمنت داده (DS) حاوی مقدار $h\text{ }1000$ و ثبات اندیس مبدأ (SI) (که به عنوان آفست عمل می‌کند) حاوی مقدار $h\text{ }A00$ باشد.

$1000h \times 10h = 10000h$ (شیفت یافته) **Base Segment** •

$00A0h$ **Offset:** •

• آدرس فیزیکی:

$$P = 10000h + 00A0h = 100A0h$$

دستور اسembلي مانند [SI] داده‌ای که در آدرس فیزیکی $100A0h$ قرار دارد را به ثبات AL , $MOV AL, [SI]$ منتقل می‌کند.

مثال ۲: محاسبه آفست در آرایه

در زبان اسembلي (یا در زبان‌های سطح بالا مانند C) فرض کنید یک آرایه از اعداد صحیح ۴ بایتی (int) به نام my_array در آدرس پایه $B = 0x400000$ تعریف شده باشد. برای دسترسی به عنصر شماره i (که اندیس آن از صفر شروع می‌شود)، از آفست استفاده می‌شود.

• فرمول آفست: $Offset = i \times \text{Element of Size}$

• آدرس عنصر سوم ($i = 2$):

$$\text{Address}(2) = B + (2 \times 4) = 0x400000 + 8 = 0x400008$$

• در اینجا، مقدار ۸ (بایت) آفست عنصر سوم نسبت به ابتدای آرایه است.

۵.۶.۶ نکات کاربردی در مهندسی معکوس

۱. **محاسبه RVA:** در مهندسی معکوس، اغلب نیاز است که آدرس‌های مجازی (VA) را به آفست‌های فایل (File Offsets) تبدیل کنید تا بتوانید داده‌ها را در فایل باینری روی دیسک مشاهده یا تغییر دهید. این کار با استفاده از جدول سکشن‌ها (Section Table) در هدر فایل PE/ELF انجام می‌شود.

۲. آدرس دهی نسبی به RIP: در معماری‌های ۶۴ بیتی ($x64$), آدرس دهی نسبی به ثبات RIP را بج است: $[RIP + offset]$. تحلیلگر باید مقدار آفست را به آدرس فعلی RIP اضافه کند تا آدرس مقصد را پیدا کند. این امر به ویژه در کدهای مستقل از موقعیت (PIC) بسیار مهم است.

۳. آفست‌های پشته: در هنگام بررسی توابع، متغیرهای محلی و پارامترهای تابع با استفاده از آفست‌هایی نسبت به ثبات پایه پشته (*RBP/EBP*) یا اشاره‌گر پشته (*RSP/ESP*) آدرس دهی می‌شوند. پیدا کردن آفست متغیرها نسبت به *RBP* (مانند $[RBP - 0x20]$) برای درک منطق تابع حیاتی است.

فصل ۷

دیباگ (Debugging) و اشکال زداها (Debuggers)

۱.۷ مشکلات و محدودیت‌های ابزارهای دیباگ

محدودیت‌های فنی:

۱. عملکرد پایین در فایل‌های بزرگ

بارگذاری نقشه‌های حافظه، تحلیل گراف فراخوانی/کنترل و بهروزرسانی نماهای گرافیکی در پروژه‌های حجمی، بهویژه در IDA و x64dbg، موجب تأخیر محسوس، مصرف زیاد RAM و UI غیرپاسخ‌گو می‌شود. این مسئله در باینری‌های فشرده یا دارای تعداد زیاد DLL تشدید می‌شود. [۱۱، ۲۷]

۲. نیاز به سمبول‌ها

در غیاب PDB/DWARF یا هنگام mismatch سمبول‌ها (رایج در WinDbg) شناسایی توابع، ساختارها و بازسازی Stack-Trace ناپایدار و خطأپذیر می‌شود. بهینه‌سازی‌های شدید کامپایلر (Frame Pointer/Inlining) نیز مسیر قابل دیباگ را محو می‌کند. [۴، ۹]

۳. کرش/بی‌ثباتی در دیباگ چندریسمانی (Multi-Thread)

وقفه نرم‌افزاری (INT3) زمان‌بندی نخها را تغییر می‌دهد؛ گاه باعث محوشدن یا ایجاد Race می‌شود. اعمال Breakpoint سراسری روی همه نخها ممکن است Deadlock، توقف ناخواسته یا حتی کرش ابزار را رقم بزند. هماهنگ‌سازی step-over/into بین نخها نیز در برخی ابزارها قابل اتکا نیست. [۶، ۲۷]

۴. محدودیت انواع Breakpoint

رجیسٹرهای سخت‌افزاری (DR0-DR3) تعداد محدودی Watchpoint می‌دهند؛
نرم‌افزاری بایت کد را تغییر می‌دهد و توسط ضد دیباگ‌ها شناسایی می‌شود؛
پوشش کامل ندارد و سربار ایجاد می‌کند. [۱۳، ۲۷]

۵. قیود سطح کرنل و وابستگی به پلتفرم

دیباگ Kernel-Mode نیازمند دسترسی‌های ویژه Secure-Boot، سازگار و سمبول‌های نسخه همخوان است؛ کوچکترین عدم همخوانی، تحلیل Stack و Context را بی‌اعتبار می‌کند. [۱۹، ۱۱]

تکنیک‌های ضد دیباگ (Anti-Debugging) و مشکلات امنیتی:

۱. تشخیص دیباگر

API‌های رایج NtQueryInformationProcess، CheckRemoteDebuggerPresent، IsDebuggerPresent، بررسی (پرچم‌های ProcessDebugPort/ProcessDebugFlags) DRx، بررسی رجیسترها در IDA، وجود هندرل‌های مشکوک، نام‌گذاری مصنوعات: حضور پنجره/فرآیند شناخته شده (x64dbg)، INT3.Pipe/Mutex خاص. چک یکپارچگی بایتها برای شناسایی [۱۳، ۲۷، ۳۰]

۲. آنتی-Attach و آنتی-Hook

استفاده از CreateProcess با فلگ‌های خاص، محافظت از نخ‌ها، تغییر ACL روی اشیاء کرنل،
یا اختصاص دادن استثناهای به هندرل‌های داخلی (SEH) برای بی‌اثر کردن وقفه‌های دیباگر. [۱۹، ۶، ۲۷]

۳. آنتی-Single-Step و زمان‌سنجی

بررسی Trap Flag، استفاده از QueryPerformanceCounter/RDTSC برای کشف تأخیر stepping،
اندازه‌گیری شکست‌های کش و شاخه‌ها. برخی برنامه‌ها با شناسایی کمترین انحراف زمانی،
مسیر بدیل/بن‌بست اجرا می‌کنند. [۱۸، ۲۷]

۴. کد خود-تغییرده/پک‌شده (Self-modifying / Packed)

آنپک/دیکریپت در زمان اجرا باعث می‌شود break را بخش‌های «قبل از گسترش کد» بی‌اثر
باشد. تغییر مداوم نقشه حافظه، آدرس‌ها و CRC-checkها ممانعت اضافی ایجاد می‌کند.
[۴، ۲۷]

۵. سوءاستفاده از ویژگی‌های زبان/سیستم

TLS Callbacks، اتصالات تأخیری (delay-load)، inline syscalls، SEH-Obfuscation، و تکنیک‌های Control-Flow (جریان) را دشوار می‌سازند. [۴، ۶]

۶. ریسک‌های امنیتی محیط تحلیل

اجرای نمونه‌های ناشناس (به خصوص بدافزار) در دیباگر ممکن است به فرار از VM، آلودگی میزبان یا افشاری شبکه منجر شود؛ پیکربندی نادرست snapshot/ایزولیشن و پوشش‌های اشتراکی ریسک را بالا می‌برد. [۲۶، ۲۷]

محدودیت‌های قانونی یا اخلاقی در استفاده از ابزارهای خاص:

مجوز و حق مؤلف – مهندسی معکوس برای سازگاری/آموزش در برخی حوزه‌ها معافیت دارد، ولی دور زدن سازوکارهای حفاظت (Obfuscation/DRM) در بسیاری نظامهای حقوقی می‌تواند نقض قانون باشد. [۲۸]

مالکیت داده و حریم خصوصی – دیباگ روی داده‌های کاربران/شرکت‌ها باید با مجوز صریح، محیط ایزوله و سیاست نگهداری انجام شود. [۲۹]

ایمنی آزمایشگاه – تحلیل بدافزار یا ابزارهای با کارکرد دوگانه بدون رویه‌های استاندارد (شبکهٔ بسته، snapshots، no-internet) عدم استفاده از حساب‌های اصلی) غیرمسئولانه است. [۳۰]

افشاری مسئولانه – کشف آسیب‌پذیری در حین دیباگ باید طبق خطوط‌مشی افشاری مسئولانه و هماهنگی با ذی‌نفعان انجام شود. [۳۱]

كتاب نامه

- .٢٠٢٢ devops, to agile to waterfall From history: development Software [١]
- .٢٠٢٥ (sdlc). cycle life development Software [٢]
- .٢٠٢٦ mitigations, and risks Key software: legacy using in Vulnerabilities Atiba. [٣]
- obfusc- of taxonomy A Low. Douglas and Thomborson, Clark Collberg, Christian [٤]
.١٩٩٧ Auckland, of University report. Technical transformations. cating
- National Software. in Issues Property Intellectual Council. Research National [٥]
.١٩٩١ D.C., Washington, Press, Academies
- Practical Josse. Sebastien and Bachaalany, Elias Gazet, Alexandre Dang, Bruce [٦]
Ob- and Tools, Reversing Kernel, Windows ARM, ،٦٤x ،٨٦x Engineering: Reverse
.٢٠١٤ Wiley, fuscation.
- .٢٠٢٦ them, avoid to how & systems legacy maintaining of costs V DevSquad. [٧]
- security Software Babar. Ali M. and Zahedi, M. Jayatilaka, A. Dissanayake, N. [٨]
approaches, challenges, of review literature systematic a – management patch
.٢٠٢٠ preprint, arXiv practices. and tools
- .٢٠٠٣ McGraw-Hill, Engineering. Reverse of Secrets Reversing: Eagle. Eldad [٩]
- cyber modern fueling are software legacy and systems outdated How HeroDevs. [١٠]
.٢٠٢٤ attacks,
- Binaries), Large on (Performance View Graph and Debugger Pro IDA Hex-Rays. [١١]
manual. Online .٢٠٢٠

risk security cyber ticking a is hardware and software legacy How .[۱۲]
.۲۰۲۳ time-bomb.

Reg- Debug Manual: Developer's Software Architectures ۳۲۱A- and ۶۴ Intel Intel. [۱۳]
manual. Online ,۳ Volume .۲۰۱۹ Flag, Trap RDTSC, isters,

minimize and restrictions Understanding law: engineering Reverse Watchdog. IP [۱۴]
.۲۰۲۱ risks.

Understanding practice: to theory From Kumar. S. and Kumar, K. Jha, Saurabh [۱۵]
.۲۰۲۳ ,۲۲۵۱۷۶۸:(۱) Engineering, Cogent mindset. and culture devops

ap- and models concepts, re-engineering software of Overview Journal. JolV [۱۶]
.۲۰۲۳ proaches.

and debt technical in Lessons product: the becomes code legacy When Medium. [۱۷]
.۲۰۲۳ opportunities, missed

.۲۰۱۹ ETW/Perf, Resolution, Timer and QueryPerformanceCounter Docs. Microsoft [۱۸]
manual. Online

Debugging), Kernel (Symbols, WinDbg with Debugging Windows Docs. Microsoft [۱۹]
manual. Online .۲۰۲۰

during logic business misinterpreting of risks biggest The Blog. AI ModelCode [۲۰]
.۲۰۲۴ modernization, legacy

.۲۰۲۲ mitigations, and Risks re-engineering: software Legacy ModLogix. [۲۱]
complex a in software legacy a engineering Reverse Zhao. Y. and Moraga M. [۲۲]
Symposium, International INCOSE In approach. engineering systems A system:
.۲۰۱۸ ,۱۲۶۴–۱۲۶۰ pages ,۲۸ volume

Proceed- In engineering. reverse model-driven in studies Case al. et Pascal A. [۲۳]
Knowledge Discovery, Knowledge on Conference Joint International th\ll the of ings
.۲۰۱۹ ,۷۴۰–۷۳۱ pages ,۲ volume K), ۳(IC Management Knowledge and Engineering

Practitioner's A Engineering: Software Maxim. R. Bruce and Pressman S. Roger [۲۴]
.۲۰۲۰ Education, McGraw-Hill Approach.

innovations, of property intellectual to threat A engineering: Reverse QuarksLab. [۲۵]
.۲۰۲۳

.۲۰۲۴ systems, legacy maintaining of costs hidden The RecordPoint. [۲۶]

Press, Starch No Analysis. Malware Practical Honig. Andrew and Sikorski Michael [۲۷]
.۲۰۲۱

Balancing rights: property intellectual and engineering Reverse Consultants. TTC [۲۸]
.۲۰۲۴ considerations, legal and innovation

.۲۰۲۲ systems, software legacy maintain to cost it does much How vFunction. [۲۹]

(Anti-Anti-Debug/ScyllaHide), Wiki and Documentation dbgFFx Project. dbgFFx [۳۰]
manual. Online .۲۰۲۰